

1. مقدمه و کلیات

کتاب ایران بین دو کتاب، 1 اثر دکتر پروانده آبراهامیان 2 است که در دهه 90 قرن گذشته، برای تحلیل رویدادهای اجتماعی سیاسی سده اخیر ایران (از انقلاب مشروطه تا انقلاب 57) در سه بخش نوشته شده است. نویسنده دارای گرایشهای فکری چپ گرایانه است؛ به همین علت کوشیده تا اولویت تحقیق خود در ایران را به سیر ظهور و افول حزب توده، در جایگاه یکی از احزاب چپ ایران، اختصاص دهد. به گمان وی، حزب توده از نادرترین احزاب موفقی است که به خلاف حساسیت زیاد توده مردم 3 و حکومت 4 توانسته است دو دهه در فضای سیاسی ایران، تأثیر گذار و نزدیک به چهار دهه در این فضا زنده بماند. نویسنده علت اصلی کامیابی حزب توده را شکست احزاب گذشته و کارنامه سیاه تاریخی - سیاسی آنها می داند.

وی برای تدوین و تبیین تاریخ سیاسی حزب توده، در بخش نخست کتاب، به (زمینه تاریخی) / 10-149* ایران نو اشاره می کند و ضمن بررسی اجمالی (ساختار اجتماعی) سلسله قاجار، به طور مشخص به روشنگری دو دوره تاریخی (عصر مشروطه) و (عصر رضاخانی) می پردازد و در بخش میانی کتاب، تحت عنوان: (سیاست برخوردهای اجتماعی) / 152-380، ضمن تبیین دوره تاریخی 1320 تا 1332 که به سیر تبدیل شدن سلطنت متزلزل محمد رضا شاه به سلطنت نظامی می پردازد، به ظهور (حزب توده)، (پایگاه های طبقاتی) و (قومی) آن اشاره می کند و در تمام این بخش به دنبال کشف (مبانی اجتماعی سیاست) از لایه لای رفتارهای سیاسی است.

نویسنده در قسمت پایانی کتاب، تحت عنوان (ایران معاصر) / 382-497، در ابتدا به نقد نظریه های معروف در باب علت های پیروزی انقلاب اسلامی می پردازد و خود، نظریه (سیاست توسعه ناموزون) را مطرح می کند و برای اثبات آن، از اطلاعات و داده های آماری بسیاری، در خصوص توسعه اجتماعی - اقتصادی و نبود این توسعه در حوزه سیاست بهره می گیرد. وی، سپس در بخش دیگری از احزاب سیاسی، روحانیان و سازمانهای چریکی در جایگاه (مخالقان) برنامه های محمد رضا شاه یاد می کند و در پایان، در قالب نظریه ای مارکسیستی بر محور (طبقه - اقتصاد - سیاست)، سیر گام به گام سقوط محمد رضا شاه و پیروزی انقلاب اسلامی را به قلم می کشد.

در مجموع، کتاب مورد بحث، دارای سه بخش و 11 فصل است و بسیار سریع جای خود را میان کتابهای مهم و مرجع باز کرد و در جایگاه یکی از منابع درباره تاریخ معاصر ایران شناسایی شد. بررسی و نقد هر سه بخش کتاب، خود مستلزم نگارش کتاب مستقلی است؛ از این رو، در این مقاله فقط به بررسی بخش مربوط به انقلاب مشروطه می پردازیم. پیش از ورود به بررسی محتوایی کتاب، ذکر برخی از ویژگیهای آن را ضرور می دانیم:

1-1. نوع نگاه:

(مؤلف با دید یک مؤرخ جامعه شناس به تاریخ نگاه کرده و در نقل رویدادها، اطلاعاتی را گردآورده که از دید جامعه شناختی، ارزش تحلیلی و تفسیری داشته باشند و به شناخت و درک جامعه شناسی سیاسی ایران کمک کنند) / نه.

نویسنده، جامعه ایران را بر محور طبقات تحلیل کرده است. وی از آن جا که به شدت از تامپسن متأثر است و خود نیز می نویسد: (فرض اساسی در سراسر این کتاب، رویکرد نومارکسیستی ئی. پی. تامپسن است که پدیده طبقه را نباید صرفاً بر حسب ارتباط آن با شیوه تولید (آن گونه که مارکسیستهای آیینی، اغلب معتقدند) بلکه برعکس، در متن زمان تاریخی و اصطکاک اجتماعی آن با دیگر طبقات معاصر درک کرد.) / 7

طبقه را به نفس(رویداد)/ 4 معرفی می کند؛ یعنی تحلیل طبقات از دید وی، همان تحلیل رویدادهاست. در این نوع نگاه، برخلاف مارکس که طبقه را صرفاً بر حسب نوع ارتباط آن با روابط تولید مورد تحلیل قرار می داد، مؤلفه های دیگری نیز(افزون بر روابط تولید) برای تحلیل طبقه در نظر گرفته می شوند.

(دقیقاً نویسنده به خاطر تأثیرپذیری از این رویکرد نومارکسیستی است که در تحلیل خود از یک سو، گروه های قومی در ایران را وارد تحلیل خود می نماید و از سوی دیگر، اصطکاک اجتماعی طبقات در ایران را در هر دوره ای متغیر می بیند و به این امر اذعان پیدا می کند که در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، برخوردهای اصلی حول تقسیمات قومی، قبیله ای، نژاد، کاست، دین و خاستگاه های منطقه ای بوده است؛ البته این مسأله به معنای عدم شکل گیری نزاع طبقاتی خصوصاً در مقطع بعد از 1342 نمی باشد. به این ترتیب، آبراهامیان با الگوگیری از تامپسن، مفهوم طبقاتی مارکسیست را توسعه داده است و با نگاهی تاریخی، حوادث سیاسی - اجتماعی ایران، از جمله انقلاب اسلامی را توضیح داده است. فرق دیگر نویسنده نومارکسیست با مباحث ارتدوکس مارکس این است که: تا اندازه ای دولت، بازیگر مستقلی فرض شده و در تعامل با جامعه قرار می گیرد و حوادث اجتماعی از تعامل این ها زاده می شود. دقیقاً بدین منظور، او کار خود را در درون(جامعه شناسی سیاسی) پیش می برد؛ یعنی او همانند جامعه شناسان سیاسی که در مطالعه جوامع غربی، بین سیاست دولت، سازمانهای سیاسی و ساخت های اجتماعی رابطه برقرار می کنند، تلاش می کند به جای متغیر مستقل انحصاری قرار دادن دولت برای توضیح نوسازی جامعه و نیز به جای متغیر مستقل انحصاری قرار دادن نظام اجتماعی برای توضیح فروپاشی نظام سیاسی در شرق، به چگونگی شکل معانی برخورد سیاسی از طریق مبارزه اجتماعی و نیز تعامل نیروهای اجتماعی با سازمانهای سیاسی بپردازد. به نظر نویسنده، در قرن 19 بین جامعه و دولت تضاد وجود داشت. در مطالعات مارکس ارتدوکس، جامعه، دولت را مفهوم می نمود و در مطالعات شرقی نیز دولت را به وجود آورنده شکل اجتماعی نوسازی شده تلقی می کردند).5

2-1. پرسشهای محوری

الف. در بحثهای مربوط به حزب توده، نویسنده بیش تر به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش بوده است که: (چرا سازمانی آشکارا غیر مذهبی، رادیکال، و مارکسیستی در کشوری شیعه مذهب با سطنت سنتی و حس ملیت شدید توانست به صورت نهضتی توده ای درآید). / 1
به عبارت دیگر، سؤال اساسی آبراهامیان در این بخش،(راز کامیابی حزب توده) به رغم شکستهای پی در پی احزاب دیگر در ایران است.

ب. درباره کل کتاب، آبراهامیان معتقد است که بیش تر پژوهشها درباره دولتهای غیر غربی و در دو غالب مکتب ساختاری - کارکردی(که در آن بیش تر، چگونگی نوسازی جامعه به وسیله دولت، بررسی بحرانهای مشروعیت، چگونگی ایجاد نهادهای جدید مثل بوروکراسیها، ارتشها، احزاب و...مورد بحث قرار می گیرد) و مکتب رفتاری6(که در آن بیش تر به تحلیل رفتارهای جامعه پرداخته می شود)7 است؛ از این رو، در هر دو مکتب به این بحث که نظام سیاسی چگونه نظام اجتماعی را متحول می کند و نظام اجتماعی چگونه از طریق خشونت، شورش و از خود بیگانگی، نظام سیاسی را از هم می پاشد، پرداخته اند؛ اما از این بحث که چگونه مبارزه اجتماعی به برخورد سیاسی شکل می دهد و به چه ترتیب نیروهای اجتماعی که با سازمانهای سیاسی در تعامل هستند، در روند توسعه کشورهای غیرغربی اثر می گذارند، غفلت کرده اند.

آبراهامیان برای نیل به این مقصد، افزون بر این که می کوشد خود را از قالبهای گسترده تاریخی، از شیوه ای که ایران شناسی آن متکی بر بررسیهای گسترده تاریخی، و ناظر بر تأثیر رویدادهای بین المللی بر حوادث داخلی است، و نیز از شیوه ای که به وجود خاصی از نظام سیاسی یا نظام اجتماعی می پردازند، پرهیز کرده، مدعی است که در این کتاب،(در صدد بررسی سیاست در ایران نو از طریق تحلیل کنش متقابل سازمانهای سیاسی و نیروهای اجتماعی)/ 5 بوده است. وی بر آن بوده تا(مبانی سیاست در ایران را با بررسی بر خوردهای اصلی طبقاتی و قومی یکصد سال اخیر، را بطه بین نوسازی اجتماعی - اقتصادی و توسعه سیاسی، ظهور طبقات جدید و نیز زوال جماعات قدیم و ترکیب اجتماعی و نگرش اعتقادی احزاب عمده سیاسی تحلیل کند)/ 6 به عبارت دیگر، وی برای تحلیل برهه مورد بحث خویش، به نوعی(جامعه

شناسی سیاسی) روی آورده است.

3-1. سبک نگارش

درباره سبک و میزان دقت نگارش این کتاب، به اعتراف مترجمان آن،(نویسنده در چندین مورد، نقل به مضمون کرده و محتوای مطلب را به طور گسیخته از صفحه های مختلف، تلخیص و ذکر کرده) (/دوازده) است که به طور طبیعی بیش تر می شود. نیز نویسنده(در موارد زیادی در ضبط اسامی و اعلام متن به لحاظ آوانگاری، مسامحه) (سیزده) کرده است تا جایی که مترجمان، تعبیر(خطای فاحش) (/سیزده) را درباره برخی اطلاعات وی به کار برده اند، این امر، از درصد اعتماد به نویسنده و به محتوای کتاب می کاهد.

از سوی دیگر، نویسنده برای تاریخ نگاری ظهور و سقوط حزب توده، فقط به تولد و مرگ آن توجه نداشته است؛ بلکه برای رسیدن به نتیجه های تحقیقی و دقیق، چندین دهه پیش از ظهور و مدتی پس از افول کامل حزب توده را در قلمرو تحقیق خود وارد کرده و این امر باعث شده است تا زمینه های تاریخی - اجتماعی را که به شکل گیری و سرانجام به افول آن می انجامد، بهتر شناسایی کند.

4-1. منابع

براساس گزارش نویسنده، منابع مهم کتاب مورد بحث،(گنجینه اطلاعات دفتر هند و دفتر امور خارجه بریتانیا، مذاکرات مجلس شورای ملی، نشریات فارسی زبان داخل و خارج) / 2 است، و مترجمان آن نیز ادعا کرده اند که نویسنده،(تقریباً از همه منابع فارسی جدید و قدیم که به شکلی با ابعاد گوناگون بحث مرتبط بوده، استفاده کرده است) (/دوازده)، و آن را (دست کم از سه لحاظ جامعیت، روش و وسعت اطلاعات، بی نظیر و منحصر به فرد) (/یازده) معرفی کرده اند؛ اما حقیقت این است که:

نخست آن که: به اذعان خود مترجمان،(آبراهامیان در این اثر[از] منابع مختلف انگلیسی که در کشورهای مختلف انتشار یافته است) (/دوازده) استفاده کرده؛ به گونه ای که برای ارزش گذاری و داوری در بسیاری از مسائل مهم تاریخی، به منابع انگلیسی استناد شده است؛ به طور مثال؛ می توان به استنادهای وی به کسانی چون فردریک بارت، آن لمبتن، ادوارد برجس، کنت گوینو، ادوارد براون، ولادیمیر مینورسکی، جیمز موریه، شیل، استاک، بیشاب، لندور، جاستین پر کنیز، فریزر و ... اشاره کرد که برخی از این افراد، سیاح و جاسوس بودند و فقط از بخش خاصی از ایران، آن هم در یک مقطع محدود، آگاهی داشتند؛ ولی نتایج استنباطی آنان به وسیله آبراهامیان تعمیم داده شده است. چه این که خود آبراهامیان می نویسد:

(این کتاب با مطالعه موردی در مبانی اجتماعی سیاسی، امیدوار است هم بر مسائل عمده در توسعه سیاسی(بویژه نقش ستیزهای قومی در کشورهای در حال ظهور) و هم بر مسائل نظری در جامعه شناسی سیاسی(بخصوص مزایا و نیز معایب تحلیل طبقاتی) پرتوی افکنده باشد.) / 6-7

با توجه و تطفن به این امر که در تمام این برهه و دورانی که کتاب حاضر به بحث از آن پرداخته، ایران به طور غیررسمی تحت استعمار و به طور رسمی تحت سلطه انگلیس و شریک آن امریکا بوده است. استناد به منابع انگلیسی و آمریکایی برای ارزیابی و ارزش گذاری در اموری که بیش تر آنها به دولت متبوع نویسندگان آن مربوط می شود، غیر علمی و به دور از روش و رویکرد محققانه و بی طرفانه ای است که مترجمان محترم درباره این کتاب ادعا کرده اند.

دو دیگر: دقت در منابع فارسی این کتاب نیز روشن می کند که پاره ای از استنادهای آن به کتابهای نویسندگانی است که وابسته به دولتهای بیگانه بوده، یا به روزنامه هایی است که در صورت استقلال آنها، تحت کنترل و سانسور بوده اند. افزون بر این، گزینش نویسنده از منابع داخلی به گونه ای است که در تحلیل هیچ یک از رخدادها، از گفتارهای دینی استفاده نکرده است.

بسیاری از رخدادهای مهم در تاریخ گذشته ما، ریشه مذهبی داشته است که غفلت از آنها، نویسنده را از تحلیل واقعی دور می کند و به کج راه می برد.

سه دیگر: با توجه به این که بیش تر بحثهای این کتاب در دهه چهل شمسی تحقیق و تحریر شده است، می توان حدس زد و بلکه یقین داشت که نویسنده از بسیاری از اسناد روشنگری درباره حزب توده، کودتای 1332، نهضت ملی نفت و... که

در فاصله یک، یا دو دهه پیش از آن تاریخ بوده اند، آگاهی نداشته است؛ زیرا در دهه چهل، بسیاری از اسناد مربوط به این رخدادهای تاریخی محرمانه و غیرسوخته بوده، و سالها بعد از آن تاریخ منتشر شده است و نویسنده، هر چند به لحاظ زمانی، فرصت برای ملاحظه آنها را داشته، در برخی موارد از روی غفلت یا از روی عمد به این کار مبادرت ورزیده است؛ به طور مثال؛ در بخشهای مربوط به حزب توده، از نوشته ها و اعترافهای مهم کیانوری و احسان طبری در کتاب کژراهه⁷ استفاده نشده است. این امر می تواند قدح و تعریضی بر این مدح باشد که نویسنده:

(تقریباً از همه منابع فارسی جدید و قدیم که به شکلی با ابعاد گوناگون بحث مرتبط بوده، استفاده کرده است.)

چهار دیگر: نویسنده، خود اذعان دارد که در این کتاب نتوانسته است به (منبعی عمده) و اسنادی پرارزش؛ یعنی (آرشیوهای اتحاد شوروی درباره ایران) دست یابد/ 2 از این رو، با توجه به این که:

(نویسنده خود اعتراف نموده است که از تکیه گاه های منبع شناسی او خاطرات، تاریخچه و مقالات فعالان سیاسی، سیاستمداران بازنشسته و تبعیدیان مقیم خارج، پس از 1332 می باشد، طبیعی است که بگوییم: نویسنده نتوانسته است تحولات ایران را جامع الاطراف نظاره کند.)⁸

پنج دیگر: هر چند همان گونه که ناشر ایرانی این کتاب اذعان می کند، امتیاز آن به:

(بهره جویی آن از منابعی است که پیش از این به اندازه کافی بدانها توجه و از آنها بهره برداری نشده بود.)

با این همه، برخلاف ادعای مترجمان محترم کتاب، که هدف از تألیف و ترجمه آن را

(معرفی روش و رویکرد محققانه و بی طرفانه در نگارش تاریخ دورانی متلاطم و حساس از تاریخ ایران و تفسیر و نتیجه گیری مستند و انتقادی)

بیان کرده اند و معتقدند که:

(نویسنده بحق، همه رویداد یا جنبش را صرفاً از دیدگاه امر واقع و سندیت تاریخی آن و نه لزوماً از جنبه ارزشی و عقیدتی آن بررسی کرده است.)/ سیزده

این کتاب، به دلیل وابستگی مؤلفش،⁹ نه تنها نتوانسته است (بر بسیاری از گوشه های تاریک تاریخ معاصر، روشنی بیش تری بیفکند.)/ (سیزده) بلکه در بسیاری موارد به تحریف آشکار رویدادها و جهات تاریخ ایران، انجامیده است؛ زیرا رویدادهایی که بر محور ارزشهای عقیدتی رخ داده اند، که بسیاری از رویدادهای برهه های مورد بحث این کتاب، چنین هستند، واقع امر و سندیت تاریخی آنها بدون در نظر گرفتن و فهمیدن روح این ارزشها قابل فهم نیست و غفلت از این امر و نیز ضعف معرفتی به آن، نه فقط دامنگیر آبراهامیان شده، بلکه در طول تاریخ معاصر ما، همواره همه نویسندگان خارجی که تاریخ نگاری و تحلیل تاریخی آنها مادی بوده است و بیش تر به تجزیه و تحلیل ابزار مادی قدرت پرداخته اند، از فهم این قضیه ناتوان بوده اند و شاگردان بومی آنها نیز هر چند کوشیده اند تا در لباس روشنفکری دیندار ظاهر شوند، همچنان در تفسیر این نوع رویدادها راه را به غلط پیموده اند. این در حالی است که محققان ژرف اندیش، امکان تخلیه اندیشه انسان را از هرگونه ایدئولوژی و ارزشی را که در معرفت شناسی غرب جدید از آن با عنوان (ضرورت تفکیک دانش از ارزش) یاد می کنند، مورد سؤال قرار داده و در آن تردید کرده اند¹⁰ که در این صورت، اذعان به جهت دار نوشته شدن این کتاب موجه تر می شود.

5-1. تناسب محتوا:

از آن جا که کتاب مورد بحث (در آغاز به قصد تألیف اثری درباره پایگاه های اجتماعی حزب توده طرح شده و سپس دامنه بررسی آن توسعه یافته) (ده) است، محتوای کتاب به مقدار زیاد، (تأکیدی نامتناسب) بر وصف و تاریخ حزب توده دارد که این امر باعث می شود تا خواننده به زحمت بتواند کتاب را در جایگاه مرجعی مناسب و متناسب برای مطالعه تاریخ بین دو انقلاب مشروطه و⁵⁷ بپذیرد؛ چه، نویسنده فقط وقایعی را دیده که به نوعی، به حزب توده و جریان فکری چپ مربوط می شده است و همان وقایع را هم بیش تر با عینک حزب توده دیده است؛ در حالی که در بسیاری از وقایع مهم تاریخ گذشته، حزب توده، اثر گذار نبوده یا تنها به صورت یکی از چند عامل عمل کرده است؛ به طور مثال می توان به نقش اربعین ها و چهلیم های مذهبی در سرعت بخشیدن به پیروزی انقلاب اسلامی¹³⁵⁷ اشاره کرد که حزب توده در آن هیچ تأثیری نداشته، و به همین علت، مورد غفلت نویسنده قرار گرفته است.

آبراهامیان ضمن بررسی اجمالی ساختار اجتماعی عصر قاجار، در فصلی مستقل به شیوه حکومت داری قاجاریه، رابطه بین دین و دولت در عصر قاجار، راهبردهای کلان سیاسی شاهان قاجار و... می پردازد و اطلاعات ذی قیمتی به شرح ذیل در اختیار خواننده کتاب قرار می دهد:

2-1. ساختار اجتماعی، سازمان های گروهی، درگیریهای طبقاتی

آبراهامیان، سرزمین ایران را (سرزمین تنوع بی کران)، (شبیه موزاییکی رنگارنگ و شهر فرنگی غریب) / 10، (سرزمین اقلیتهای زبانی) / 13، و (تنوع گروهی) / 17 معرفی می کند که (تفاوتهای قومی)، (دشواریهای جغرافیایی) و (تفاوتهای مذهبی) در آن باعث تشدید شکافهای طبقاتی شده است. 11/ 13-14. وی دو 12 خصوصیت کلی و عمومی را برای وصف ایران قرن سیزدهم به کار می برد: (خودمداری اقتصادی) و (فقر ارتباطات). خودمداری اقتصادی را معلول فقر ارتباطات و نتیجه این دو خصلت را (انزوای کامل) معرفی می کند. / 11.

وی سازمانهای گروهی ایران قرن سیزدهم را (بازتابی از ساختار اجتماعی) تلقی، و آنها را به سه دسته عشیره ای، روستایی (دهقانی) و شهری تقسیم بندی می کند و می نویسد که هر گروه، اعم از عشیره ای، دهقانی یا شهری، دارای شبکه محلی و جداگانه ای) بودند. وی مراتب سازمانی عشیره ای را در سه پل (چادر یا اردوگاه)، (خرده قبیله یا طایفه) و (قبیله یا ایل) معرفی می کند و معتقد است که مراتب سازمانی روستایی و شهری، شبیه مراتب عشیره ای و وظایف افراد آنها در مقیاس بزرگ تر و پیچیده تر است. / 17-23

نقد و ارزیابی

در خصوص دقتهای آبراهامیان درباره گروه های متفاوت ایران قرن سیزدهم، نکات ذیل درخور ذکر است:

الف. غفلت از تأثیر دین در جهت دهی به رفتارهای اجتماعی کلان: وی در تحلیل جامعه شناختی خود، از تأثیر نهاد دین و مذهب و متولیان اصیل و غیر اصیل آن در جهت دهی به رفتارهای اجتماعی غافل نبوده است؛ به طور مثال، او بحق، مجتهدان بانفوذ، تکایا و زورخانه ها را از زمره عوامل و اماکن مهم برای مهار اقتدار کدخدا معرفی می کند. / 20

آبراهامیان، در برخی موارد دیگر نیز توجه های دقیقی به عنصر مذهب و روحانیت داشته است. او هنگام وصف انحرافها و انشعابهای مذهبی، روحانیان اصیل شیعه را در زمره (عناصر پیرو) یاد نکرده است؛ بلکه منحرفان و پیروشدگان این قشر را (روحانیون جزء) می داند. / 15 و از شیعه 12 امامی با عنوان زیبایی (اثنی عشریه مجتهدی) یاد می کند که بدین سان، ناخواسته در متن معرفی این گروه، به عنصر (اجتهاد) که از بیداری و پویایی نشان دارد، اشاره کرده است. / 14

با این همه، وی به استناد نوشته های مستشرقانی چون شیل، استاک، پیشاب و... در بسیاری از مواقع، یکی از ریشه های مهم اختلافهای قومی را درگیریهای مذهبی به سرکردگی خانواده های فرودست مذهبی می داند و به نظر می رسد که در این میان، در وصف درگیریهای دسته های عزاداری و آمار تلفات آنها، راه غلو را پیش گرفته است. / 28-29

آبراهامیان، فقط به چند درگیری مصداقی در این دسته ها اشاره می کند و از آنها نتیجه ای غیرمنطقی و تعمیمی می گیرد. این در حالی است که تحلیل دقیق جامعه شناسانه، اشاره به این مطلب را می طلبد که در بحرانهای کلان تر از بحرانهای عشیره ای و قبیله ای، ویژه هنگام حضور بیگانه در سرزمین ایران، نقش دین و مذهب که در ایجاد وحدت بین ایلات گوناگون بسیار زیاد بوده، مورد دقت قرار می گرفته است. غفلت از این مسأله باعث شده تا آبراهامیان در پاسخ این پرسش: چرا برخوردهای طبقاتی که در جامعه های اروپایی به ناهنجاریهای فراوان منجر شده، در ایران به آن بحرانها نینجامیده است، / 24 فقط به این گفته لمبتن که ارباب و رعیت، به رغم سوء ظن به یکدیگر، به دلیل وابستگی کاری و حمایتی، ناچار از سازش با یکدیگرند بسنده کرده است. وی با استناد به لمبتن می نویسد:

(زمینداران و دهقانان به رغم سوء ظن فی مابین، به هم وابسته بودند؛ زیرا اولی به کار دومی نیاز داشت و دومی برای از میان برداشتن دشواریهای جدید، به اولی متکی بود). / 32-33

آیا به راستی میان اربابان و رعایای اروپا به طور منطقی این وابستگی وجود نداشته است؟ وی هیچ دلیلی را برای نبود این وابستگی میان اربابان و رعایای اروپایی بیان نمی دارد؛ همچنان که هیچ برهانی برای وجود این وابستگی در میان اربابان و رعایای ایرانی اقامه نمی کند.

ضمن این که کم بودن ناهنجاریهای اجتماعی در اروپا هم، تنها به برخوردهای طبقاتی، از ادعاهایی است که ثابت کردن آن به آسانی نمی تواند میسر باشد. افزون بر این، وی هنگام ذکر بزرگان شبکه های محلی، از علمای بزرگ و بنیادهای مذهبی (از قبیل اوقاف که در آن زمان به دست عالمان اداره می شده است) در ردیف خانها، اعیان، تیول داران، تاجران عمده، مالکان و ... یاد، و یکی از وظایف اجتماعی آنان را دفاع از منابع خارجی تیره معرفی و جامعه آنان را جامعه مرتبه ای و نه جامعه ساده برابر، یا پیچیده قشربندی شده، می شناساند / 20-17؛ حال این که تاریخ علمای بزرگ شیعه گواه است که آنان از این که مانند خانها، اعیان، تیول داران، تاجران عمده، مالکان و ...، رسالت و وظایف خود را محصور به تیره وایل خاصی کنند، ابا کرده اند. آنان هر چند درون قشر خاص، روحانیت، قرار داشتند، اما، حتی مصالح صنف و قشر خود (تا چه رسد به تیره و ایل و...) را بر مصالح اسلام مقدّم نکرده اند. اگر چه ذکر عنوان عام (علمای بزرگ) در کنار افراد متمول و پولدار تداعی کننده این امر است که علمای بزرگ نیز، خود در زمره اعیان بوده اند. بسیاری از عالمان بزرگ - هر چند امانت دار مبالغ هنگفتی از وجوهات شرعی بوده اند، به لحاظ شخصی در نهایت فقر و تنگدستی زندگی می کرده اند. 13.

ب) استفاده از سبک (تعمیم جزء بر کل) در داوری در مورد قومیت های ایرانی: آبراهامیان بر تشّت و اختلافهای قومی ایران زیاد پای می فشرد و می نویسد:

(تاریخ ایران قرن سیزدهم، بسیار پیچیده تر از مبارزه ای ساده بین چند گروه عمده بود. این تاریخ، شاهد کشمکش های چندگانه بین مجامع کوچک بی شمار... بوده است) / 25

از نظر وی، همچنان که درگیریهای حیدری - نعمتی 14 می تواند نماد اختلافهای مذهبی 15 آن عصر باشد، درگیریهای دو گروه هفت لنگ و چهار لنگ ایل بختیاری نیز می تواند نماد تشّت و اختلاف قومی آن عصر باشد.

در این جا نیز، آبراهامیان به روش غیرعلمی: (تعمیم جزء بر کل) عمل کرده و مطالعات خرد خود را در یک ایل، به سایر ایلات و بلکه به کل جامعه تسری داده است و در مسیر این عمل، گاه به استدلالهایی تمسک ورزیده که باطل بودن آن، روشن است؛ به طور مثال، وی برای اثبات تعمیم تشّت در نواحی گوناگون ایران آن روز به نقل غیرمستندی از اعتمادالسلطنه می نویسد:

(همه نواحی جنوب شرقی را که بر اثر نفاق شوم محلی خالی از سکنه شده بود...) / 28

حال آن که می توان برای خالی از سکنه بودن آن جا به علل دیگری نیز از قبیل بدی و خشکی آب وهوا که هنوز هم با گذشت نزدیک به دو قرن از آن تاریخ، باز هم از سکنه مناسب خالی است، اشاره کرد که در این صورت به واقعیت هم نزدیک تر بود. هرچند تا حدودی می توان با آبراهامیان همراه شد و در تشّت قومی ایران قرن سیزده انگشت صحت گذاشت. تأکید مصرّانه و در عین حال زیرکانه وی، محقق تاریخ را حسّاس کرده، بر آن می دارد تا به خود اجازه دهد از زوایای دیگری (غیر از زاویه تاریخ نقلی) نیز این امر را تحلیل کند. دقت در سفرنامه های مستشرقان، تا حدودی می تواند راهگشا باشد. می توان گفت: در بیش تر این سفرنامه ها به دو عامل وسند مهم برای ورود استعمار در مشرق زمین اشاره شده است: یکی دین و دیگری قومیت. آنان در عرصه خارج نیز به خوبی دریافته بودند که چگونه فتوای دینی می تواند همه منافع آنان را به خطر اندازد و نیز دریافته بودند که در قراردادهای کاپیتولاسیون از همه اقشار و صنوف توانستند سواری بگیرند، مگر از دو قشر: یکی روحانیون، که عنصر دین پشتوانه شان بود و یکی عشایر، که عنصر قومیت و در هم تنیدگی فامیلی را به همراه داشت. کشورهای استعماری، برای باز کردن راه خود در این خطّه، به ناچار، برای برداشتن این دوستِ همت گماردند. اولی را با نظریه هایی نظیر (جدایی دین از سیاست)، (افیون بودن دین برای حکومت و ملت)، (تفکیک دانش از ارزش)، (پلورالیسم و قراءتهای مختلف) و... کمرنگ ساختند و دومی را با شیوه هایی 16 که یکی از آنها همین گونه تاریخ نگاری تحریفی است که در آن، بسیاری از مشکلات فراروی ترقی کشور را با نظامهای عشایری گره می زنند و از سایر مشکلات، آگاهانه ذکری به میان نمی آورند.

به نظر می رسد که آبراهامیان با زیرکی تمام می خواهد از گستراندن پراکندگی قومی در ایران آن روز، دلیلی موجه برای حضور گسترده تر انگلیس و آمریکا در این خطّه نیز ارائه دهد؛ وگرنه، دست کم جا داشت به جای ذکر مکرّر و جا به جای این پراکندگی از خود انتکایی اقتصادی مناطق گوناگون آن روز ایران، که فی نفسه می تواند مثبت تلقی شود نیز، چند

سطری به میان آورد و فقط بر این مطلب که (فقدان ارتباط حمل و نقل، بحرانهای ادواری را سبب می شد) / 13، تأکید نورزد. وی در جایی دیگر از همین کتاب، مهار کردن (رقابتهای گروهی، بخصوص خصومت‌های عشیره ای) را دلیل وطن پرستی رضا شاه ذکر می کند و می نویسد:

(مهدی ملک زاده، فرزند یکی از شهیدان بزرگ انقلاب مشروطه [!])، در تاریخ چند جلدی خود درباره انقراض سلسله قاجار شکوه می کند: (اگر شاه وطن پرست بود، برای مهار رقابتهای گروهی بخصوص خصومت‌های عشیره ای، نهادهای متمرکزی به وجود می آورد؛ اما چون وطن پرست نبود، با بدجنسی آنها را به جان هم می انداخت و بدین سان، کشتی کشور را در دریای آشوب اجتماعی فرو می برد).

بدین گونه، وی به طور تلویحی رضا شاه را که با همکاری انگلیس و در جهت منافع آنها توانست بر عشایر و پراکندگیهای قومی آنها غلبه کند، می ستاید و او را شاهی وطن پرست معرفی می کند.

ج. تحلیل جامعه مذهبی ایران براساس مدل و کلیشه طبقاتی مارکسیسم: آبراهامیان، در وصف و تحلیل جامعه شناختی گروه های مختلف ایران، در حصار کلیشه مارکس قرار گرفته است. او، به طور دقیق، با تکیه بر تعریف دوگانه اصطلاح طبقه در اندیشه مارکس به سراغ تحلیل طبقات ایران می آید / 30-33. استدلالهای تاریخی - تحلیلی وی نیز در این خصوص بیش تر به اروپاییانی است که خود اعتراف می کند آنها (تحت تأثیر نظریه های نژادی) / 25 و طبقاتی اروپا بودند و با همان نظریه ها به شناخت گروه ها و طبقات ایرانی همت گمارده اند. وی سخت می کوشد تا نظام طبقاتی ایران را با طبقات مشابه آن در اروپا مقایسه کند و به ادله و نتایج مشابهی برسد.

او در شگفت است که چرا میان گروه های ایرانی، (آگاهی طبقاتی) ایجاد نشده است؟ به گو نه ای که توده مردم: (در سرتا سر تاریخ قرن سیزدهم یک بار نیز بر ضد نهاد خان خانی قیام نکردند... شورش شان نه شکل یک قیام توده ای، بلکه شکل گریز از سلطه یک ارباب به قید حمایت اربابی دیگر به خود می گرفت.)

وی سرانجام به این نتیجه می رسد که در ایران، (زندگی گروهی، آگاهی طبقاتی را مسکوت گذاشته) است، و ایرانیان به علت پای بندی به علایق گروهی (از ایجاد طبقات اجتماعی - سیاسی درماندند. همین فقدان طبقات مؤثر، پیامدهای دامنه دار سیاسی داشت.) / 32-33. آیا برابری میان اقوامی که آگاهی طبقاتی یافته اند، نمی توان زندگی گروهی پیدا کرد؟ و آیا منطقاً می توان اثبات کرد که هر کجا آگاهی طبقاتی رخ داده، زندگی گروهی رو به زوال رفته است؟

2.2. سیر تطوّر شیوه حکومتی قاجاریه:

وی معتقد است که شیوه حکومتی قاجاریه پس از آغا محمد خان، سیر تجملاتی به خود گرفت. وی در وصف شیوه حکومتی آغامحمدخان می نویسد:

(آغا محمدخان، نخستین و مهم ترین سرکرده قبیله بود [که] از طریق شبکه های قبیله ای، رقابتهای قومی و پیمانهای عشیره ای قدرت را جسته، به دست آورده و متمرکز کرده بود. او چه در فرمان دادن به افرادش در میدان جنگ و چه در کنارش بر سر سفره طعام در چادرها، احساس خودمانی بودن و صمیمیت می کرد. در اواخر عمر، ملول از زندگی درباری، از پایتخت دور شد، تشریفات درباری را به حداقل رساند؛ از گذاشتن تاج جواهرنشان ابا کرد و به منشینانش دستور داد به جای اصطلاحات عجیب و غریب سنتی که فقط خود کاتبان از آن سردرمی آوردند، به زبانی ساده و روشن مکاتبه کنند.) / 34-35

وی معتقد است که پس از آغامحمد خان، این شیوه ریاست ساده قبیله‌ای، جای خود را به سلطنت های پادشاهی و بور و کراسیهای پیچیده داد:

(اما جانشینان او، فتحعلی شاه (1176)، محمد شاه (1213-1227) و ناصرالدین شاه (1227-1275)، شیوه قبیله ای را کنار گذاردند و سنتهای قدیم سلطنت شاهنشاهی را پیشه کردند. [آنان] کوشیدند با ایجاد بوروکراسی دولتی، قدرت خود را عادی و جاری سازند؛ با پدید آوردن ارتش دائمی کار آمد، موقعیت خود را تثبیت کنند و با تقلید از رسوم درباری شاهنشاهان قدیم، به سلسله خود مشروعیت بخشند؛ [اما] تلاش برای ایجاد بوروکراسی دولتی به شکست انجامید. قاجارها اصطلاحات نامفهوم کاتبان فارسی گوی خویش را فراگرفتند، اقوام خود را در امور حکومتی به کار گماردند، دویست کارمند در بلدیة تهران استخدام کردند، برای هر ایالت، حاکم (فرمانفرما) با یک وزیر و دو مستوفی گماشتند و

هیأت دولت سه نفره خیمه گاهی را به صورت هیأت دولت ده نفره ای با یک نخست وزیر(صدر اعظم) و یک وزیر مالیه(مستوفی الممالک)، در آوردند. همچنین توانستند دربار بزرگ مرکزی را به چندین قسمت ویژه خزانه سلطنتی، ضراب خانه، رزادخانه، انبارها، جبه خانه ها، اصطبل خانه ها، قراول خانه ها و کارگاه ها تقسیم کنند؛ اما به رغم این موفقیتها، برای ایجاد نظام اداری وسیع و کارآمد نتوانستند بر مشکلات مالی آن فایق آیند. بسیاری از وزرای هیأت دولت درست تا آخر قرن سیزدهم فاقد وزارتخانه، ادارات و حتی کارمندان دائمی بودند.)/ 35

2.3. دین(مذهب) و دولت در عهد قاجار:

براساس گزارش آبراهامیان:

(قاجار در بازیابی همه شکوه شاهنشاهان باستان نیز ناکام ماندند. آنان به زودی سادگی زندگی چادرنشینی را کنار گذاشتند؛ مراسم مذهبی را به دقت به جا آوردند؛ برای اماکن مقدسه پول خرج کردند؛ شمشیر صفوی(مظهر شیعی گری) به کمر، بر تخت طاووس جلوس کردند به شهادت عینی جیمز موریه، دم و دستگاه عریض و طویل شاهنشاهان باستانی را به راه انداختند؛ اما قاجارها با وجود شکوه و تجمل درباری نتوانستند حرمت الهی کسب کنند؛ زیرا بسیاری از مجتهدها علناً اظهار می داشتند که امام غایب مسؤولیت ارشاد عامه را نه به فرمانروایان زمان، بلکه به خادمان مذهب سپرده است. هر چند برخی از علما، بویژه امام جمعه ها و شیخ الاسلام ها که از دولت موجب می گرفتند، میل به شناسایی مقام سلطنت داشتند، مجتهدان بزرگ همچنان دور از دربار بودند و براساس متون اولیه تشیع، دولت را در بدترین تعبیر، ذاتاً نامشروع و در بهترین وجه، شری لازم برای جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی می دانستند. همان طور که حامد آلگار در کتابش دین و دولت در ایران به ایجاز اشاره کرده است، بسیاری از مجتهدان، دولت شیعی را نوعی تناقض محسوب می کردند.)/ 17

همین طور، ساموئل بنجامین، نخستین سفیر دائمی ایالات متحده، در سال 1266 اشاره می کند که:

(بسیاری از مجتهدان به جبروت ظاهری توجهی ندارند و عزل شاهان و نیز شاهزادگان و حکام را در صورت تخطی شان از قوانین شرع اسلام، حق خود می دانند. بدین سان، قاجارها ظلّ الله هایی بودند که حیطه قدرت شان، اغلب از پایتخت فراتر نمی رفت؛ پادشاهانی که خود را نمایندگان خدا در زمین می دانستند؛ اما به دیده رهبران مذهبی، غاصبان قدرت الهی بودند؛ فرمانروایانی که پایه های تخت شان را مقدس می دانستند؛ اما برای اجرا و تنفیذ اراده خود وسیله ای نداشتند؛ شاهنشاهانی که نه تنها، برخلاف ادعاشان، به شاهان دیگر فرمان نمی رانند، بلکه توسط شاهان کوچک مانند رؤسای قبایل، زعمای قوم، و رهبران مذهبی، و بنابراین با خوشایند آنان، حکومت می کردند. شاهان در حرف، قادر مطلق بودند؛ اما در عمل توان سیاسی نداشتند.)/ 37

آبراهامیان، حتی دخالت دولت قاجار را در امور اقتصادی و بازار نیز، نه از سر استبداد، بلکه از ضعف قاجاریه می داند:

(برخلاف ادعای اروپائیان لیبرال قرن نوزدهم، دخالت قاجار در اقتصاد بازار، به ویژه از طریق مهار قیمت ها و انبارهای غله، نه نشانه استبداد آنان، بلکه نتیجه مستقیم ناتوانی آنها در مقابله با مشکلات و مسائل مردم بود.)/ 38

2.4. راهبرد کلان سیاست داخلی قاجاریه برای حفظ حکومت:

الف. تفرقه بینداز و حکومت کن: آبراهامیان معتقد است که سیاست همه گیر قاجارها برای حفظ تاج و تخت شان، اجرای اصل(تفرقه بینداز و حکومت کن) بوده است. از توضیحات وی برمی آید که شیوه های استفاده و به کارگیری قاجارها از این اصل متفاوت بوده است و در یکی از شکل های ذیل قرار می گیرد:

1- الف. ایجاد درگیری برون قومی: به اعتقاد وی، قاجارها در بیش تر موارد از راه ایجاد اختلاف میان اقوام گوناگون، از آب گل آلود ماهی می گرفتند:

(غالب اوقات، قاجارها قومی را با قومی دیگر، جمعی را با جمعی دیگر و یک منطقه شورش را با منطقه رقیب آن رودرو می کردند. دشمنان سنتی یک قوم متمدن بی تردید دوستان مطیع و وفادار شاه می شدند و شاه با آن همه دوست، برای اعمال قدرت سلطنت نه به بوروکراسی نیاز داشت و نه به قشون دائم. آنان با میدان دادن به دسته بندیهای محلی بین حیدری - نعمتی در شوشتر، اصفهان، قزوین و شیراز؛ شیخی - متشرعه در تبریز؛ کریم خانی - متشزع در کرمان؛ شاهسون، افشار، کرد، ترکمن و فارس در شمال شرق؛ لر - افشار، بختیاری، عرب در جنوب غرب؛ حضور خود را در مناطق دورافتاده

حفظ می کردند و شاهزاده های خود را به حکومت ایالات می گماشتند. / 38-39

آبراهامیان در تحلیل علت کامیابی قاجاریه در ایجاد اختلاف بین قبایل، بر این تحلیل خانم لمبتن، که معتقد است: (قاجارها از ناتوانی ذاتی خاندانهای عشایری در اتحاد و یکپارچگی، منظمأ بهره برداری می کردند و دائمی کردن کین جویبهای قبیله ای را وسیله اجرای سیاست خود قرار می دادند.) / 41 صحه می گذارد.

2. الف. ایجاد درگیری درون قومی: به گفته آبراهامیان، هرگاه قاجارها از ایجاد درگیری برون قومی ناتوان می شدند: (بر تفرقه داخلی دامن می زدند تا حریفی بالقوه را از میدان به در کنند. بدین سان، از رقابت های درون قومی نیز چون رقابتهای بین اقوام سود می بردند.) / 38

(حکومت مرکزی یک رئیس قبیله را به توطئه بر ضد دیگری وا می دارد، شاید دو سر کرده رقیب را حاکم یک ناحیه واحد قرار می دهد و چون آنان پس از صرف نیمی از دارایی خود به عنوان هدیه و رشوه، سرانجام افرادشان را به جنگ وامی دارند، هر دو را به این بهانه که نتوانسته اند آرامش را برقرار کنند، جریمه می کند و بارها، فرد سومی را به حکومت می گمارد.) / 40

آبراهامیان، بهترین نمونه از این موارد درگیری درون قومی را در چگونگی برخورد فتحعلی شاه با شورش 1193 حاکم استرآباد می داند که در آن، شاه با نوشتن چند نامه به رهبران مذهبی و کدخدایان و ایجاد تفرقه درون منطقه حکومتی حاکم استرآباد، به راحتی توانست بر وی غلبه کند. / 39-40

3. الف. ایجاد دشمنی بالقوه و فرضی: وی بر این نظر است که: (قاجارها) در موارد نادری که نه رقابت داخلی وجود داشت و نه متفق توانای محلی، یکپارچه کردن گروه های کوچک پراکنده به صورت یک حریف بزرگ تر و متحدتر، چنین متفقی را پدید می آوردند. بدین ترتیب، حتی در مناطقی که تعادلی برقرار نبود، تعادل و موازنه ایجاد می کردند.) / 38-39

نویسنده، بهترین مثال این نمونه را ایجاد اتحادیه خمسه می داند که (یک ساخته مصلحتی) و مرکب از (پنج قبیله نا متجانس به سرکردگی یک اعیان زاده شهری) بود. این قبایل، عبارت از (ایل فارسی زبان باصری، گروه کوچکی که در محل به عرب ها شهرت داشت، ایلات ترک نفر، بهارلو و اینانلو) بودند که در منطقه فارس با یکدیگر متحد شدند. / 41-42

ب. عقب نشینیهای مصلحتی: شیوه دومی که آبراهامیان معتقد است قاجارها برای حفظ تاج و تخت خود از آن استفاده می کردند، استفاده از عقب نشینیهای مصلحتی و به موقع بود. وی معتقد است: آنان زمانی از این شیوه استفاده می کردند که شیوه های ذکر شده در قسمت پیشین کارایی خود را از دست می داد:

(قاجارها که عا ری از امنیت نظامی، فاقد ثبات اداری، و دارای اندک مشروعیت اعتقادی بودند، با تأسی قاعده مند به دو خط مشی متفاوت، بر سر قدرت ماندند: عقب نشینی در هنگام مواجهه با مخالفت خطرناک، و مهم تر از آن، برانگیختن بسیاری درگیریهای قومی در جامعه متشتت خود. سلسله قاجار، نه با زور و نه با تدبیر، بلکه با عقب نشینیهای سنجیده و انواع دسیسه های ممکن در شبکه پیچیده رقابتهای گروهی، بر ایران قرن سیزدهم حکومت کردند. رویه عقب نشینی زمانی اتخاذ می شد که مخالفت شدیدی روی می داد. هنگامی که مجتهد مشهوری در کاشان خواستار برکناری حاکم نامطلوب شهر شد و تهدید به شورش عامه بر ضد حکومت ظالم کرد، فتحعلی شاه چاره ای جز قبول نداشت. وقتی علمای تهران در اعتراض به ساختن مجسمه نا صرالدین شاه تظاهراتی کردند، حکومت بلافاصله مجسمه را برداشت و پذیرفت که چنین یادبودهایی مغایر با دستور شرع مبنی بر حرمت نمایش سه بعدی صورت انسان است.) / 37-38

آبراهامیان، علت این عقب نشینیها را بیش تر در ضعف قدرت نظامی قاجاریه ارزیابی می کند. ضعف قدرت نظامی را معلول ضعف مالی دولت قاجار می داند:

(قاجارها به علل مالی نتوانستند قشون دائمی را ر آمدی سازمان دهند. قاجارها که در آغاز قرن سیزدهم از پشتیبانی هم قبیله های قهارشان برخوردار بودند، در پایان قرن، جنگاوران صحرانشین خود را در میان جمعیت شهرنشین تهران (طی دوره خاص انحطاط قبیله ای که ابن خلدون به خوبی آن را نشان داده است) از دست دادند و در عوض، چندان چیزی به دست نداشتند؛ زیرا که نیروهای جنگاور، تحت فرمانخان های مستقل قبیله بودند. همان طور که مونس اشاره می کند: هر گروه جنگاور تحت فرمان رئیس قبیله است و افراد آن از یک قبیله انتخاب می شوند؛ در نتیجه، فرمانده قلباً بیش تر

به فکر منافع طایفه خود است تا منافع شاه یا قشون. نیروهای جنگاور، همچنان از سرداران محلی فرمان می بردند. توپخانه، لاف پنج هزار خدمه را می زد؛ اما بیش از چهار عراده توپ نداشت. فوج قزاق تنها یگان موجود که نشانی انضباط نظامی داشت، در 1258 تشکیل شده بود؛ اما در 1285 کم تر از دویست نفر بود. علاوه بر آن، در عین این که حکومت نتوانسته بود قشونی فراهم آورد، قاچاق سلاحهای انگلیسی پس از دهه 1250 بر قدرت نسبی قبایل افزوده بود. بنا به رؤیت سرپرسی سایکس، قبایل جنوبی سلاحهای مدرن داشتند[و] از نیروهای حکومتی مجهزتر بودند و در نتیجه، خطر آن وجود داشت که منطقه را به اختیار خود گیرند. ناصرالدین شاه وقتی به صدراعظمش شکوه می کند که من نه قشونی دارم و نه مهماتی که قشونی درست را مجهز کنم، در موقعیت متزلزل خود اغراق نمی کند. / 36

2.5. پشتوانه مالی قاجاریه:

آبراهامیان، پشتوانه اصلی مالی سلسله قاجار را مالیات می داند و چگونگی وصول آن را به طور کامل سلسله مراتبی بر می شمرد. وی در این خصوص می نویسد:

(حکومت، بیش تر عواید خود را از مالیات اراضی، رمه، دکاکین و مستغلات تأمین می کرد. هر جمعی به قدر استطاعت مفروض خود مالیات می پرداخت. شاه و مستوفی الممالک وی تعیین می کرد که هر ولایت و مجتمع قبیله ای چه قدر می تواند بپردازد. والیان و ایلخانان به همراه مستوفیان ایالتی مبلغی را که هر ناحیه و قبیله باید می پرداخت، برآورد می کردند.

کلانتران ناحیه و خان های قبیله، وجهی را که هر کدخدا باید تهیه می کرد، اعلام می داشتند. کدخدایان ده، عشیره، محله و صنف نیز مالیات هر خانوار را معین می کردند. کل این شیوه در معرض سوء استفاده های آشکار بود. جای شگفتی نیست که مالیات بعضی افراد بسیار سنگین برآورد می شد و بعضی دیگر، به قول لرد کرزن، به طور مضحکی، کم تر از حد معمول مالیات می پرداختند. وصول مالیات به صورت گروهی و براساس تبعیض گروهی بود. همین امر در خصوص مالیات های فوق العاده نیز صادق بود؛ مثلاً در پایان قرن، شهر بروجرد مالیات خاصی می پرداخت؛ زیرا در آغاز قرن مسؤول مرگ اسب محبوب شاه تشخیص داده شده بود و لرها، هنوز بار غرامت سالیانه ای را به دوش داشتند که سابقه اش به سال 1250 می رسید. در آن زمان، ناصرالدین شاه با تکدر خاطر از آنان، دستور داده بود که خاطرات سفرهایش به اروپا را خریداری کنند. به نظر کرزن، با وضع این غرامت، همزمان، رعایا با جبروت شاه خود آشنا می شدند، و شاه، با منابع مالی رعایایش آشنا می شد. / 42

2.6. استبداد قاجاری:

آبراهامیان داوری کلی اروپاییان درباره سلسله قاجار را این گونه وصف می کند:

(سلسله قاجار در نظر اروپاییان قرن نوزدهم، مظهر استبداد قدیم شرقی بودند. در واقع، قاجاریه تقلید ناموفقی از این استبداد بود. در نظر سیاحان اروپایی، حکومت قاجار بدان سبب بر جامعه تسلط داشت که از قدرت مطلق برخوردار بود.) وی در تحلیل ریشه این استبداد می نویسد:

(همین ضعف باعث شده بود تا قاجارها بتوانند تحت عنوان القابی چون (شاهنشاه، سلطان، ظل الله، رعیت پناه، مالک الرقاب و قبله عالم، بر کل جامعه فرمان رانند.)

وی از سرجان ملکم نیز کمک می گیرد و می نویسد:

(ملکم در دیدار از دربار، در اوایل قرن، نتیجه گرفت که سلطنت در ایران رها از قید و بند قانون و تشکیلات و ضوابط نظارت و موازنه است و بنابراین، یکی از مستبدانه ترین سلطنتهای عالم محسوب می شود. زمانی که وی در صدد برآمد محدودیتهای قانونی شاه بریتانیان را توضیح دهد، شاه جواب داد: پس این شاه تو بیش از یک قاضی القضاات نیست. چنین اختیارات محدودی شاید دوام یابد؛ اما هیچ لطفی ندارد؛ اما من می توانم همه این اعیان و اشرافی را که دور و برم می بینی، به اوج ببرم، یا به مذلت افکنم. / 43

2.7. برقراری امنیت، توجیه کننده استبداد قاجاری:

آبراهامیان، برخلاف استندهای بسیاری که برای اثبات استبداد قاجاری ارائه می دهد، سرانجام به این دلیل که برای ایجاد امنیت در ایران چاره ای جز استبداد نیست، سلسله قاجاریه را به سبب برقراری امنیت نسبی که برقرار کرده بود، به طور

تلویحی تحسین می کند. وی وقتی از سرجان ملکم (که به اعتقاد او، به هیچ وجه دوستدار استبداد نبود) نقل می کند که یک روستایی پیر به او گفته است:

(اگر سلسله قاجار کاری به نفع ما انجام نداده اند، لااقل خدا را شکر که از درگیری های قبیله ای راحتمان کرده اند.)
بی درنگ، با جیمز فریزر (که سفرنامه اش ادعای ویکتوریایی مفضلی علیه استبداد شرقی است) همراه می شود و توجیه هابز را در مورد این لویاتان 18 ایرانی به کار می گیرد:

(ایران برای درامان ماندن از دشمنان داخلی و خارجی به سلطانی جنگجو و مصمم نیازمند است. شاهی ضعیف و آرامش طلب، هرچند هم سلیم النفس باشد، موجب استیصال و ویرانی کشور خواهد بود. او باید همواره شمشیری آخته برای حراست و مجازات آماده در دست داشته باشد.)

وی برای این که در معرض نقد متفکرانی صلح جو قرار نگیرد، می نویسد:
(اکثر معارضان، اعم از اروپایی و ایرانی، تا پیدایش نهضت مشروطه در پایان قرن سیزدهم، با این نتیجه گیری فریزر (و من) موافقت داشتند.) / 44-45

نقد و ارزیابی

الف. نادیده گرفتن استقلال قاجاریه از کشورهای بیگانه: می توان چنین برداشت کرد که هدف وی از تکرار مکرر ناتوانی دولت قاجار، صرفاً گزارش این امر نیست. گو این که پشت این وصفها و مستندها، درصدد است تا پیامی پنهانی تر را القا کند. تردید خواننده منصف کتاب وی، آن گاه که به وصفهایش از سلسله پهلوی می رسد، تشدید می شود. نکته ای که در بسیاری از کتابهای تاریخی مربوط به تاریخ معاصر ایران (اعم از خارجی و داخلی) مورد غفلت قرار گرفته، این است که به رغم صحت بسیاری از وصفهای آبراهامیان درباره سلسله قاجار، تبیین تفاوت کلی این سلسله با سلسله پس از آن (سلسله پهلوی) صورت نگرفته است.

یکی از محققان معاصر، مهم ترین تفاوت دو سلسله قاجار و پهلوی را بحق در این می داند که سلسله پهلوی، سلسله ای استعماری و دست نشانده بیگانگان بوده است؛ ولی قاجاریان، به رغم همه مشکلاتی که داشتند، دست نشانده بیگانگان نبودند:

(این سلسله (قاجار) بافت استبدادی داشتند؛ اما (همچون خاندان پهلوی) بافت استعماری نداشتند و به رغم عیوب بسیارشان، که گاه مقاومتی نیز در برابر همسایگان سلطه جوی ایران از خود نشان می دادند و احياناً از راه ایجاد یا تشدید تضاد میان قدرتهای خارجی، راه تخلصی برای خود و کشورشان می جستند. ذیلاً به برخی از این اقدامات اشاره می کنیم:

- درگیری سخت محمد شاه قاجار و فرزندش ناصرالدین شاه با انگلیسی ها بر سر هرات و افغانستان که به اشغال موقت جنوب ایران و تجزیه مناطق غربی آن از کشورمان انجامید و ناصرالدین شاه (در دستخطی که هم اینک از وی در موزه لندن وجود دارد) نوشت: (از این مرحله، تا قیامت خواهم سوخت.)

- تلاش محرمانه ناصرالدین شاه، بویژه در اواخر عمر، برای اتحاد سیاسی، نظامی و اقتصادی با آلمان بیسمارک بر ضد روس و انگلیس. 19

- تلاش مخفیانه ناصرالدین شاه برای استمداد از آمریکا (به رغم روس و انگلیس) برای آبادی ایران. 20

- مخالفت ناصرالدین شاه و جانشینان او با انجمنهای فراماسونری و نیز فرق ضالّه و بهایی. [به گونه ای که یکی از بزرگان بهایی گفته بود: اگر ناصرالدین شاه نبود، ما بر اهل اسلام جزیه می بستیم.]

- درگیریهای مکرر مظفرالدین شاه با انگلیسیها در قضایای مختلف: مأموریت سر مارتیمور دوراند (سفیر متبختر انگلیس در ایران)، تشریفات ورود لرد کرزن به شهر بوشهر، غائله نشان زانوبند گارتر، تحدید آب هیرمند توسط گلداسمید.

همچنین ابراز علاقه شدید وی به ترویج کالاهای وطنی 21 و ارسال میرزا محمد خان کاشف السلطنه، به هند زیر سلطه انگلیس برای آوردن محرمانه نهال چای از آن مناطق و کشت آن در شمال ایران و نیز نشان دادن (سرسختی) در مقابل روسها هنگام ولیعهدی 22 و بالأخره پیغام محرمانه اش به تزار روس که به حرمت دوستی صد ساله فیما بین، عقد قرارداد تجزیه ایران با انگلیسیها را امضا نکند و تزار قول داد که تا زنده است، این قرارداد را امضا نکند.

- اظهار سرور محمد علی شاه از شکست روسها از ژاپن در 1905م، اعتراض و تهدیدش به وزرای مظفرالدین شاه به علت استقراض آنان از روسیه و نیز چالش پرنشیب و فراز وی در زمان سلطنت (به تحریک شیخ فضل الله) با سفرای روس و انگلیس بر سر تجدید مشروطه در استبداد صغیر که نهایتاً به عزل او توسط ایادی آنان منجر شد.

- پایمردی احمد شاه در جنگ جهانی اول در برابر تحکیمات متفقین، روابط و مذاکرات محرمانه او با آلمان، و حمایتش از مبارزین ضد استعمار (نظیر شیخ حسین خان چاه کوتاهی). همچنین امتناعش از تأیید قرارداد 1919 در ضیافت لندن 23 و درگیری شدیدش با وثوق الدوله و سید ضیاءالدین طباطبایی، به رغم حمایت لندن از آنها که در فرجام، به خلع وی از سلطنت و افول دولت قاجار انجامید. 24

هرچند از این اسناد و گزارشها، نمی توان به اقتدار و عدم سستی و ضعف شاهان قاجار رسید، به روشنی می توان به بیگانه ستیزی آنان ایمان آورد. اما در مواردی که در برابر بیگانگان کوتاه می آمدند، در نهایت ضعف و سستی بودند و در عین حال، از این کوتاه آمدن شان، می رنجیدند. خود نویسنده نیز بر این ناراحتی شاهان قاجار در مواردی اشاره کرده است / 36؛ اما در عین حال، نویسنده در فصل سوم از بخش اول و نیز در بخش سوم کتاب که به وصف سلسله پهلوی می پردازد، اقتدار و کامیابی آنها را در کنار هماهنگی آنها با انگلیس و امریکا بارها تکرار می کند. به نظر می رسد نویسنده، در پی القای این امر است که هرگاه ایران سرسپردگی دولتهای بزرگ بیگانه را قبول کرده، کشوری رو به رشد و نیرومند بوده است و هرگاه خودگردان بوده، دچار ضعف و سستی شده است.

ب. القای این امر که عالمان مذهبی تحت سلطه دربارند: نویسنده، مانند بسیاری دیگر از مستشرقان، با قرار دادن مکرر نام عالمان مذهبی در کنار نام خانهای بزرگ، ملاکان، کدخدایان و دربار، درصدد کمرنگ و غیر اصیل نشان دادن نقش و رهبری دینی در تاریخ معاصر ایران و اثبات تز کهنه مارکسیسم (دین افیون توده ها) بوده است. وی، عالمان را به نوعی، جیره خواران شاه معرفی می کند که هرگاه شاه در خطر سقوط و انقراض قرار گیرد، با (نوشتن نامه) و (وعده پاداش) و (تحریک عواطف صنفی شان)، می تواند آن ها را با خود همراه کند / 39، در حالی که به گواهی تاریخ، رهبران دینی به جز مواردی که حمایت از دربار را از باب (دفع افسد به فاسد) به صلاح دین و دنیای مسلمانان می دیدند، 25 تصمیمهای سیاسی خود را به صورت مستقل اتخاذ می کردند؛ بویژه که به موقعیت و نفوذ معنوی خود میان توده واقف بودند و بدین علت، برای خود عذری در همکاری و هماهنگی با شاه نمی دیدند. خود نویسنده به اقتدار مستقل و زیاد عالمان در همان عصر قاجاری اشاره می کند. وی هنگام ترسیم خط مشی سیاسی قاجارها برای حفظ دولت شان، به دو شیوه اشاره می کند که یکی از آنها (عقب نشینی در هنگام مواجهه با مخالفت خطرناک) بود. وی می نویسد:

(رویه عقب نشینی زمانی اتخاذ می شد که مخالفت شدیدی روی می داد. هنگامی که مجتهد مشهوری در کاشان خواستار برکناری حاکم نامطلوب شهر شد و تهدید به شورش عامه بر ضد حکومت ظالم کرد، فتحعلی شاه چاره ای جز قبول نداشت. وقتی علمای تهران در اعتراض به ساختن مجسمه نا صرالدین شاه تظاهراتی کردند، حکومت بلافاصله مجسمه را برداشت و پذیرفت که چنین یادبودهایی مغایر با دستور شرع مبنی بر حرمت نمایش سه بعدی صورت انسان است.) / 37-38

این گزارش نشان می دهد که بحرانی ترین اوضاع برای دولت قاجار زمانی بوده است که عالمان شهرها در برابر آن دولت صف می کشیدند و دربار نیز چاره ای جز عقب نشینی در برابر آنان نداشت. اقتدار عالمان به گونه ای بوده است که شاهان مستبد قاجاری که همه گفته ها و کردارهای خود را برای توده مردم، قانون قلمداد می کردند، به اعتراف خود نویسنده:

(حرف خود را مادام که علناً با شرع اسلام مغایرتی نداشت، قانون می دانستند. و مرجع تشخیص این مغایرت، مسلماً عالمان بودند.) / 44

ج. دفاع از استبداد قاجاری به علت ایجاد امنیت: نویسنده با طرح دیدگاه جیمز فریزر و سرجان ملکم در خصوص امنیت حاصله تحت استبداد قاجاری، به طور ضمنی به دفاع از آن می پردازد. وی در این دیدگاه، ضمن تن دادن به تز باطل دیگری از مارکسیسم (هدف وسیله را توجیه می کند) با دفاع از فلسفه سیاسی هابز و لویاتان ایرانی به شعور سیاسی عنصر ایرانی توهین کرده است. به این جمله که در مورد شاه مطلوب ایران گفته شده و وی آن را تأیید کرده است، دقت شود:

(او باید همواره شمشیری آخته برای حراست و مجازات، آماده در دست داشته باشد) / 45

د. نادیده گرفتن ضربه های استعمار بر پیکر کشور: آبراهامیان به رغم تکرار مکرر ضعف وسستی شاهان قاجار و نیز ضعیف بودن ملت در برابر استبداد آنان، در هیچ موردی به ریشه های خارجی این ضعف اشاره نمی کند. بی گمان، در کنار برخی علت های مهم داخلی، برنامه ها و نقشه های تحمیلی کشورهای بیگانه، بویژه انگلیس نیز در نا توانی ملت و دولت آن روز ایران سهم بسزایی داشته است. تحمیل قراردادهای کمرشکن، ساخت و پاختهای پنهانی دولتهای بزرگ، بویژه انگلیس و روسیه برای چپاول و غارت منابع داخلی ایران، بویژه نفت های جنوب و شمال، اشغال برخی مناطق کشور و انصراف مضاعف هم و غم دولتیان از خدمت به ملت، به رفع غائله های ساخته دست بیگانه و... از جمله مواردی هستند که باعث شدند تا در دراز مدت، بر ناتوانی ملت و دولت ایران افزوده شود؛ اما آبراهامیان یا به هیچ یک از این موارد نپرداخته، یا آنها را بسیار کم اهمیت جلوه داده است که این امر، خواننده کتاب وی را در صداقت داوریهای تاریخی وی به تردید جدی وامی دارد.

3. انقلاب مشروطه

3-1. مقدمات و پیش زمینه ها

الف. تأثیر غرب بر ایران قرن سیزدهم (عصر قاجاری): نویسنده معتقد است که ارتباط با غرب در قرن سیزدهم، از جهات متفاوتی نارضایتی عمومی مردم ایران را از سلسله قاجار (که این نارضایتی مقدمه ای برای مشروطه بوده است) تشدید کرد:

نخست آن که: نفوذ غرب بویژه نفوذ اقتصادی اش بازار را تهدید کرد و از این رهگذر به تدریج علایق تجاری مناطق پراکنده را واداشت تا در یک طبقه متوسط فرامنطقه ای که برای نخستین بار به نارضایی مشترک خویش آگاه بود، فراهم آیند.

دو دیگر: تماس با غرب، بویژه تماس عقیدتی از طریق نهادهای نو آموزشی، به پیدایی مفاهیم جدید (مثل دسپوت، فئودال، پارلمان، سوسیال، دموکرات، آریستوکرات و...)، ایدئولوژیهای جدید (مثل لیبرالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و...)، آرزوهای جدید (مثل نظام مشروطه، صنعتی شدن و...)، و مآلاً طبقه متوسط شغلی جدیدی موسوم به روشنفکران انجامید. این امور جدید از بسیاری جهات با روند گذشته و حال آن روز ایران ناسازگاری داشت و خواسته های جدیدی را بر زبان مردم جاری ساخت. از سوی دیگر، این امور جدید باعث شد تا بر بسیاری از واژه های قدیم، معانی نوی تزریق شود؛ به طور مثال، معنای استبداد از (سلطنت) به (سلطنت مطلقه)، و معنای ملت از (جماعت مذهبی) به (ملیت غیرمذهبی)، و معنای مردم از (معنای عاری از هر مفهوم ضمنی سیاسی) به (معنایی دموکراتیک و میهن پرستانه)، تغییر یافت. این مفاهیم رادیکال، همراه با عقاید شیعی ضدّ دولتی بود که به پیروزی آتی انقلاب مشروطه در سال های 1284 تا 1288 یاری رساند. سه دیگر: تماس با غرب و شوروی باعث شد تا ضمن تحمیل برخی جنگهای هزینه آور و سنگین، و عهدنامه های حقارت باری از قبیل عهدنامه های گلستان (1192) و ترکمنچای (1207)، سلسله قراردادهای کاپیتولاسیون که به تحقیر شدید روحیه ایرانی انجامید نیز بر ایران تحمیل شود. انقلاب مشروطه در حقیقت انفجاری بود که برای جبران این حقارت رخ داد.

چهار دیگر: به دستور ناصرالدین شاه برخی کتابهای غربیان از جمله: رایینسون کروزوئه، اثر دیفو، نمایشنامه های مولیر، سه تفنگدار، اثر آلكساندر دوما، دور دنیا در هشتاد روز، اثر ژول ورن، طنز مشهور جیمز موریه درباره ایران، ماجراهای حاجی بابا، ده عنوان تاریخ ایران از جمله تاریخ ایران، اثر سرجان ملکم، و تاریخ مختصر ایران، اثر مارکام و... ترجمه شد. (شاه ترجمه بسیاری از این کتابها را برای تجلیل از سلطنت سفارش داد؛ اما همین ترجمه ها، ناخواسته، با ترسیم تفاوت فاحش بین شاهان ایران و پادشاهان نامدار اروپا، و بین فقر ایران و ثروت اروپا برای خوانندگان ایرانی، کم کم سلطنت قاجار را تضعیف می کرد.) / 53

پنج دیگر: تماس با غرب، غیر از پدید آوردن روشنفکران جدید و طبقه متوسط سنتی، نارضایی اجتماعی گسترده ای را ایجاد کرد.

روشنفکران نگران پیشرفت سریع، نارضایتی فزاینده خود را از حرکت کند نوسازی و رشد فراوان فساد دربار ایران اظهار می

داشتند. طبقه متوسط سنتی، بی دفاع در برابر رقیبان بیگانه، کم کم دریافتند که قاجارها بیش تر درصدد تقویت دولت در برابر جامعه اند، تا حمایت جامعه در برابر قدرتهای سلطه جو. در این میان، سطح زندگی عامه مردم، بویژه پیشه وران شهری و توده دهقانان، از سویی بر اثر رقابت غرب، از طرفی در نتیجه واگذاری هر چه بیش تر امتیازات، و از جانبی به دلیل آن که تولید ناخالص ملی با رشد تدریجی جمعیت کاستی گرفت، پایین آمد. / 64

ب. نحوه موضع گیری سلسله قاجار در قبال غرب:

1. ب. همکاری با غرب (اصلاحات به نفع بیگانگان):

(در عهد قاجار شکستهای نظامی به اعطای امتیازهای دیپلماتیک انجامید. امتیازهای دیپلماتیک، کاپیتولاسیونهای تجاری به بار آورد؛ کاپیتولاسیونهای تجاری، راه نفوذ اقتصادی را هموار کرد، و نفوذ اقتصادی، با متزلزل کردن صنایع بومی، اختلالات اجتماعی شدیدی پدید آورد. سلسله قاجار این تهاجم را به دوشیوه کاملاً متفاوت پاسخ داد. در نیمه نخست این قرن کوشید دو برنامه بلند پروازانه برای نوسازی سریع، تدافعی و دولتی آغاز کند؛ اما چون ناکام ماند، در نیمه دوم قرن به اصلاحات جزئی پرداخت. در این اصلاحات بیش از آن که با غرب مقابله کند، همکاری کرد؛ دولت را در برابر جامعه تقویت کرد، نه جامعه را در برابر دول خارجی، و به جای تغییرات کلی در سطح دولت، اندک تغییراتی در دربار صورت داد) / 48 به طور نمونه:

(ناصرالدین شاه و وزیرانش، نوآوریهای انجام دادند؛ 26 اما این نوآوریها به جای آن که به تغییر سریع منجر شوند، حرکتی بطیء به سوی تغییر برانگیختند. به جای آن که کشور را در برابر دشمنان خارجی حفظ کنند، حامی دربار در برابر مدعیان داخلی بودند، و به جای حمایت از اقتصاد، توجه غربیان را به اقتصاد ایران جلب می کردند.) / 50 این موضع گیری دولت قاجار، در عمل مردم را در برابر آن قرار داد و بعدها پیش زمینه ای مناسب برای انقلاب مشروطه شد.

2. ب. اعطای امتیاز به بیگانگان و تحقیر روح ملی مردم: امتیاز رویتر (در دو مرحله) امتیاز برادران لینچ، امتیاز شرکت انگلیسی تلگراف هند و اروپایی، امتیاز شرکت خصوصی روسی سی دو لاروت²⁷ و... برخی از امتیازهای عصر قاجار است که همه آنها به ضرر ایران و به نفع بیگانه بوده، به گونه ای که سرمایه گذاری خارجی، در نیمه دوم قرن سیزدهم، از تقریباً صفر به 12/000/000 پوند رسید. آن چه بر ضرر این امتیازها می افزود، صرف غیر بهینه هزینه آنها بود که اغلب به دربار انحصار می یافت. هزینه دربار به قدری زیاد بود که افزون بر صرف عوائد حاصل از این امتیازها، دربار مجبور بود از طریق فروش القاب و عناوین و حتی مناصب و مشاغل، از جمله سفارت، قضا، وزارت و... بخشی از هزینه های خود را تأمین کند. فروش القاب و عناوین به قدری زیاد بود که یکی از موثران دربار آن نوشت:

(در دربار، به ندرت روزی بدون فروش چیزی، به کسی، به قیمتی، سپری می شد.) / 50-52

ج. حرکتهای نوسازی و اصلاح طلبانه: نویسنده معتقد است که جریان نوسازی و اصلاح طلبی که با عباس میرزا آغاز شد و اصلاح طلبان پس از وی، از قبیل امیر کبیر، ملکم خان ناظم الدوله، سید جمال الدین اسدآبادی، روشنفکران و... آن را ادامه دادند، در عمق وجود خود باعث خود آگاهی مردم و رویایی آنها با سلسله قاجار شد. از نظر وی، این اصلاحات به طور خطی صورت می گرفت و اصلاحات بعدی در حقیقت، ادامه دهنده اصلاحات قبلی بود. وی این اصلاحات را این گونه می شمارد:

اصلاحات عباس میرزا:

- تأسی به سلطان سلیم سوم و اجرای سبک نظام ارتش ترکیه در تبریز.

- تأسیس دارالترجمه به صورت پشتوانه علمی نظام جدید ارتش.

- اعزام دانشجو به خارج از کشور جهت تحصیل علوم نظامی (اسلحه سازی، نقشه برداری و...)

- حذف مستمریها و ولخرجیهای دربار.

- منع استفاده از لباسهای خارجی.

- أخذ فتوای عالمان و روحانیان درباره ضرورت اصلاحات به سبک جدید.

وی در ادامه می نویسد که اصلاحات عباس میرزا، خصومت درباریان و مستمری بگیران و مالیاتچی ها را برانگیخت، تا

جایی که وی را متهم به بدعت، بی دینی و... کردند و نگذاشتند اصلاحات وی به ثمر بنشیند. / 48-49 اصلاحات امیر کبیر:

- راه اندازی مجدد نظام ارتش جدید (ادامه کار نیمه تمام عباس میرزا)

- راه اندازی نخستین روزنامه رسمی کشور (روزنامه وقایع اتفاقیه)

- راه اندازی نخستین مدرسه غیرمذهبی کشور (دارالفنون).

- کاهش هزینه های دربار.

- افزایش عوارض واردات.

اصلاحات امیر کبیر نیز باعث شد تا دولتهای خارجی، بویژه انگلستان و روسیه از سویی، آقاخان نوری و ملکه مهد علیا از سویی دیگر، از وی کینه به دل بگیرند. سرانجام امیر کبیر در 1230 معزول، به خارج از پایتخت تبعید و کمی بعد در همان جا کشته شد. / 49-50

اصلاحات ملکم خان ناظم الدوله:

- تأسیس انجمنی سّری به نام فراموشخانه، با الهام از فراماسونهای اروپایی. 28

- تهیه و تدوین دفتر تنظیمات (ملهم از جنبش تنظیمات معاصر در امپراتوری عثمانی) برای دربار.

دفتر تنظیمات یکی از نخستین پیشنهادهای نظام یافته برای اصلاحات است که در قرن نوزدهم به نگارش درآمده است. این طرح با این هشدار آغاز می شود که کشور به زودی به کار قدرتهای بیگانه فروخواهد رفت، مگر آن که شاه فوراً دستور آغاز اصلاحات را صادر کند. 29

ناصرالدین شاه نخست به پیشنهادهای توجّه کرد و حتّی به قبول سمت استاد اعظم در فراموشخانه تمایل نشان داد؛ اما به محض این که مقامات مذهبی در تهران، مفهوم قانون را (بدعت) دانستند و فراموشخانه را به داشتن ارتباط با فراماسونهای (جمهوری خواه بی دین) اروپایی متهم کردند، ناصرالدین شاه انجمن را ممنوع ساخت؛ دفتر تنظیمات را کنار گذاشت، و ملکم خان را به امپراتوری عثمانی تبعید کرد.

- نگارش و انتشار خاطرات یک سیّاح 30 (یکی از نخستین هجویه های ضدّ روحانیون)

- انتشار روزنامه قانون 31 در پاریس که در تهران توجّه فراوانی برانگیخت؛ به طوری که سرانجام ممنوع، و نگهداری آن، اقدام بر ضدّ مصالح کشور قلمداد شد و بعد جزو عوامل عمده وقوع انقلاب مشروطه به شمار آمد.

- ارائه طرح مجلس شورای ملی با عضویت (دست کم صد نفر از مجتهدان بزرگ و فضلای نامی) / 60-63 اصلاحات سید جمال الدین اسدآبادی:

- طرح اتحاد دنیای اسلام در برابر دنیای غرب. 32

- دعوت به اصلاحات در اسلام، بویژه از راه اثبات سازگاری اصول قرآنی با کشفیات علوم جدید.

- درگیر شدن با شاه ایران و شکستن صولت وی.

- ترویج و تبلیغ علوم جدید در برابر علوم قدیم.

- معرفی کار ویژه های اجتماعی خاص و مفید مذهب اسلام در بسیج توده ها. / 57-59

اصلاحات روشنفکران:

- ارائه تفسیر جدید از تاریخ (نه آن طور که روحانیان معتقد بودند، به نمایش اراده خداوند، و نه طبق اظهار نظر لاینقطع وقایع نگاران دربار به ظهور و سقوط سلسله ها، بلکه بیش تر به سیر مداوم پیشرفت بشر اشاره داشتند.)

- مبارزه با سه زنجیر استبداد سلطنتی، تعصّب روحانیان، و امپریالیسم بیگانه 33.

- معرفی مشروطیت، دنیویت و ناسیونالیسم به صورت سه وسیله حیاتی برای توفیق در ایجاد ایرانی نو، نیرومند و پیشرفته. 34

- استفاده از تز سازگاری تاکتیکی. 35 / 56-57

د. توژم های اقتصادی و نارضایتی مردم: شواهد نشان می دهد که به رغم زندگی مناسب و کم و بیش راحت مردم در اوائل قرن سیزدهم، متوسط سطح زندگی مردم در ادامه این قرن رو به کاهش گذاشت؛ به گونه ای که ناظران ایران در

اوایل قرن چهاردهم متفقاً زندگی روستائیان را سخت فلاکت بار و به طور وحشتناکی ناامن وصف کرده اند. ناراضیانی روستائیان، که بخش بزرگی از مردم ایران در قرن سیزده را شامل می شد، در کنار دیگر عوامل ذکر شده، تشدید می شد؛ به گونه ای که در فضای انقلاب مشروطه، به راحتی منفجر شدند. / 64-65

این انفجار، که معلول بحران اقتصادی اواخر سال 1283 بود، واپسین تکان را به دربار وارد ساخت. بد بودن محصول در سراسر کشور و رکود ناگهانی تجارت شمال ناشی از شیوع وبا، جنگ روسیه و ژاپن، و انقلاب متعاقب آن در روسیه، سبب نگرانی یا افزایش سریع قیمت مواد غذایی در داخل ایران شد. طی سه ماه آخر سال 1283، قیمت قند و شکر تا 33 درصد و قیمت گندم تا 90 درصد در تهران، تبریز، رشت و مشهد افزایش یافت، در همان زمان، دولت با ملاحظه کاهش درآمد گمرک، افزایش قیمت مواد غذایی، و رد شدن درخواستهایش برای اخذ وام خارجی جدید، عوارض بیش تری برای تاجران بومی وضع کرد و بازپرداخت اقساط وام بستانکار محلی را به تعویق انداخت. این بحران اقتصادی فوراً سه اعتراض عمومی را برانگیخت که هریک از قبلی شدیدتر بود و به انقلاب مرداد 1285 انجامید.

اعتراض نخست به صورت تظاهرات آرامی در مراسم عزاداری ماه محرم رخ داد. حدود دویست دکاندار و صراف، فروتنانه از حکومت خواستند که مسیو نوز، مدیر بلژیکی گمرک را معزول سازد و قروضی را که از آنها گرفته بود تأدیه کند. شاکیان چون پاسخی نگرفتند، مغازه های خود را تعطیل کردند و با پخش عکس نوز در لباس ملایان در جلسه رقص، احساسات مذهبی را برانگیختند، و به سرکردگی شال فروش معتبری، به سوی حرم عبدالعظیم به راه افتادند. پس از دو هفته مذاکره، مظفرالدین شاه، در شرف مسافرت به اروپا و بیمناک از اعلامیه های آتشین، قول داد که در بازگشت، نوز را معزول سازد؛ دیون را تأدیه کند، و کمیته تاجران را در وزارت تجارت تشکیل دهد؛ اما این وعده ها هرگز عملی نشد. کمیته فقط جنبه مشورتی یافت، دیون همچنان تأدیه نشده ماند، و روسها تهدید کردند که اگر گمرک از دست افراد مطمئن خارج شود، به اقدام های لازم دست می زنند. اعتراض دوم در آذرماه، هنگامی رخ داد که حاکم تهران برای پایین آوردن قیمت قند و شکر دستور داد دو تن از تاجران عمده قند و شکر را چوب بزنند. یکی از قربانیان، تاجر 79 ساله محترمی بود که به تعمیر بازار مرکزی و بنای سه مسجد در تهران کمک کرده بود. او بیهوده اعتراض می کرد که گرانی، نه معلول احتکار، بلکه ناشی از اوضاع مغشوش روسیه است. به شهادت یک ناظر عینی، خبر این بی حرمتی، مثل صاعقه ای در سراسر بازار پیچید. دکانین و مغازه ها تعطیل شد؛ مردم در مسجد جامع گرد آمدند؛ و دو هزار نفر از تاجران و طلاب علوم دینی به پیشگامی طباطبایی و بهبهانی در حرم عبدالعظیم بست نشستند. آنان از همان جا، چهار درخواست اصلی: تعویض حاکم تهران، عزل نوز، اجرای احکام شرع، و تأسیس عدالتخانه، برای حکومت فرستادند. تقاضای آخر در خصوص مذاکرات آتی به عمد مبهم نگه داشته شد. حکومت، نخست ایراد گرفت که چنین تشکیلاتی همه مراتب و مدارج را (حتی میان پسر پادشاه با یک نفر بقال) به هم می ریزد و به معترضان گفت: اگر ایران را نمی پسندند می توانند به آلمان (دمکراتیک) مهاجرت کنند؛ اما پس از یک ماه تلاش برای درهم شکستن اعتصاب عمومی تهران، چون نتیجه ای نگرفت، تسلیم شد. معترضان پیروز، در بازگشت به شهر، مورد استقبال جماعتی قرار گرفتند که فریاد (زنده باد ملت ایران) سر داده بودند. ناظم الاسلام کرمانی در یادداشتهایش می نویسد:

(عبارت (ملت ایران) پیش تر هرگز در خیابان های تهران به گوش نخورده بود.)

سومین اعتراض در ماه محرم، در تابستان 1285 روی داد. مسبب آن به طور عمده کوتاهی شاه در تأسیس عدالتخانه و عزل نوز، و از سویی اقدام نسنجیده نظمیه برای دستگیری یک واعظ به دلیل متهم ساختن علنی حکومت بود. 36 دستگیری واعظ و دیگر مخالفان سرشناس سبب شد که انجمنهای مخفی، اعلامیه های خشمگینی انتشار دهند و جماعت برانگیخته ای از طلاب، به سوی مقرّ مأموران انتظامی به حرکت درآیند. در زد و خوردی که صورت گرفت، نظمیه چی ها یکی از طلاب را، که اتفاقاً سید بود، کشتند. صبح روز بعد، هزاران نفر از طلاب، مغازه داران و اصناف (اغلب به نشانه آمادگی برای مرگ درجهاد، کفن پوشیده) جنازه سید را بر دست گرفتند و از مرکز بازار برای تشییع به سوی مسجد جامع به راه افتادند؛ اما بیرون مسجد قزاق ها جلو جمعیت را سدّ کردند.

درگیری کوتاه، اما خونریزی بود. 22 نفر جان باختند و بیش از یکصد تن زخمی شدند. اکنون، جوی خون، دربار و مردم را از هم جدا می کرد. از آن زمان به بعد بعضی از روحانیون، قاجار را آشکارا با یزید (امیر رسوایی که امام حسین شهید شیعیان

هـ. ظهور و رشد تشکّل های اصلاح طلبانه و سیاسی: ظهور و رشد تشکّل های اصلاح طلبانه - هر چند همه آنها در یک جهت نبودند، لحظه به لحظه فضا را برای دربار تنگ تر می کرد و بر نارضایتی بیش تر مردم از دربار دامن می زد. برخی از این تشکّل ها عبارتند از:

1. هـ. شرکت اسلامیة اصفهان: در اصفهان، گروهی از تاجران با تشکیل (شرکت اسلامی) نخستین شرکت سهامی سرتاسری را پدید آوردند. هدف آنان (حفاظت از صنایع دستی سنتی، بخصوص مینیاتور سازی) بود.

2. هـ. محفل روشنفکران ترکان جوان: در تبریز، محفلی از روشنفکران جوان که به دلیل دانستن ترکی می توانستند جریانهای فرهنگی قفقاز و امپراتوری عثمانی را تعقیب کنند، روزنامه فارسی زبان با نفوذی با عنوان گنجینه فنون انتشار دادند.

دو مرد در کا نون این محفل وجود داشت که نقشهای مهمی در انقلاب آینده ایفا کردند: میرزا محمد علی خان تربیت، صاحب کتابفروشی متجدّدی که میعادگاه اعضای این گروه بود، و سید حسن تقی زاده که از محیط روحانیان محافظه کار خود قطع رابطه کرده بود تا شوق سوزانش به شیخی گری را دنبال کند، سپس با کشف غرب، به زبانهای اروپایی و علوم جدید فیزیک، طب و شیمی علمی روی آورده بود.

3. هـ. انجمن معارف تهران: گروهی از روشنفکران در تهران (انجمن معارف) را برپا کردند و کتابهایشان را روی هم گذاشتند تا نخستین کتابخانه ملی کشور را پدید آورند. انجمن معارف با پشتیبانی دربار، در برابر روحانیان محافظه کار افراطی توانست در دوره کوتاهی از بدو تشکیل تا زمان انقلاب [مشروطه]، پنجاه و پنج مدرسه متوسطه خصوصی در تهران تأسیس کند. شخصیت پیشگام هر دو نهاد کتاب خانه و انجمن، واعظ مشهور حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین بود. / 69 و. سازمان های سیاسی و نیمه مخفی: مظفرالدین شاه امیدوار بود روش آزادمنشی وی، مخالفان سیاسی را راضی سازد؛ اما لیبرالیسم همزمان با نفوذ شدید غرب، صرفاً مخالفان را به تشکیل سازمانهای نیمه مخفی ترغیب کرد. از این سازمانها پنج نمونه ذیل در انقلابی که در راه بود، نقشهای مهمی را ایفا کردند:

1. و. مرکز غیبی: مرکز غیبی را دوازده تن رادیکال جوان وابسته به روزنامه گنجینه فنون در تبریز تشکیل دادند. رئیس گروه، تاجری شیخی به نام علی کربلایی بود که به علّت علاقه اش به ادبیات فرانسه و فلسفه سیاسی فرانسوی به (مسیو) شهرت داشت.

2. و. حزب اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات): حزب اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکراتیک) ایران را در اواخر سال 1283 در شهر باکو، جمعی از مهاجران که مدّتی در حزب سوسیال دموکراتیک روسیه فعال بودند، تشکیل دادند. حزب با تأسیس باشگاهی به نام همت، فعالیتهايش را در میان حدود یکصد هزار نفر کارگر مهاجر ایرانی (اغلب از آذربایجان ایران) شاغل در تأسیسات نفتی با کو متمرکز کرد. رئیس حزب، نریمان نریمانف، معلّمی آذربایجانی بود که بعد رئیس جمهور آذربایجان شوروی سوسیالیستی شد. تقریباً سایر بنیانگذاران حزب، همگی، روشنفکران آذربایجان ایران بودند. برنامه آنان اصولاً اقتباس خواسته های اقتصادی سوسیال دموکراتهای روسیه بود. مرکز غیبی که به زودی روابط نزدیکی با اجتماعیون عامیون برقرار کرد، برنامه حزب را داخل ایران اشاعه داد.

3. و. جامع آدمیت: جامع آدمیت در تهران از یوزیتیویسم رادیکال سن سیمون و امانیسم لیبرال آگوست کنت الهام می گرفت. بنیانگذار جامع، میرزا عباسقلی خان قزوینی، که بعد شهرت آدمیت را نیز برنامش افزود، دوست نزدیک ملکم خان و از کارمندان عالی رتبه وزارت دادگستری بود. پسرش فریدون آدمیت، مورّخ مشهور نهضت مشروطه، می نویسد:

(جامع، سه هدف اصلی داشت: انجام مهندسی اجتماعی برای نیل به توسعه ملی، حصول آزادی فردی به منظور شکوفایی خرد انسانی، و کسب مساوات قانونی برای همگان بدون توجه به دین و نژاد به سبب تضمین منزلت کلیه آحاد جامعه) جامع، اعضای خود را به طور عمده از بین رده های بالا، اما نه درباری حکومت مرکزی انتخاب می کرد؛ چرا که درخواست مساوات قانونی برای کارمندان منجر از مزایای موروّثی، گیرا بود؛ مفهوم مهندسی اجتماعی، نقش حیاتی برای آنان در روند توسعه ملی وعده می داد؛ امید به آزادی، مشوّق آنان به مصونیت فردی از تصمیمهای مستبدانه بود، و مخفی بودن مراسم که از فراماسونهای اروپایی اقتباس شده بود، آنان را از مقامهای محافظه کار و عوام متعصّب مصون می داشت.

4.و. کمیته انقلابی: کمیته انقلابی، هم در تاکتیک و هم در استراتژی رادیکال بود. به گفته ملک زاده، که پدرش ملک المتکلمین رئیس این گروه بود، کمیته از 57 روشنفکر رادیکال، که از مراجعان کتابخانه ملی بودند، تشکیل شده بود. این عده در جلسه ای مخفی در اطراف تهران (اردیبهشت 1283) طرحی برای سرنگونی استبداد و برقراری حکومت عدل و قانون تهیه کردند. این طرح خواستار بهره برداری از حسادت شخصی و نیز رقابت سیاسی بین درباریان، وزرا، و رهبران مذهبی، و حمایت از محافظه کاران معتدل در برابر محافظه کاران افراطی بود. طرح همچنین خواهان برقراری ارتباط با رهبران مذهبی (منور الفکر) و پرهیز از هر نوع فعالیت غیر اسلامی برای رفع سوء ظن روحانیان بود.

ملک زاده سالها بعد، اظهار داشت که این رادیکال های غیرمذهبی ناگزیر از جلب کمک رهبران مذهبی بودند؛ زیرا طبقه پایین، هنوز تحت نفوذ طبقه حاکمه، شاهزادگان، خوانین عشایری، سرکردگان محلی، و اربابان زمین دار بود. ترکیب کمیته انقلابی، هم بازتاب سنخیت عقیدتی و هم منعکس کننده تباین جامعه شناختی روشنفکران اولیه بود. این کمیته مرکب از 57 تن بود. همه اینان با تمدن غربی از طریق دارالفنون یا تحصیل یک زبان اروپایی یا خواندن ترجمه های جدید، یا سید جمال و ملکم خان آشنایی داشتند. کمیته انقلابی، افزون بر ملک المتکلمین، شامل سید جمال الدین اصفهانی، یحیی دولت آبادی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، یحیی میرزا اسکندری و برادر کوچک ترش سلیمان میرزا بود.

5.و. انجمن مخفی (1284): انجمن مخفی، اعضای خود را به طور عمده از طبقه متوسط سنتی برگزید. ناظم الاسلام کرمانی، عضو مؤسس آن، تشکیل انجمن را در یادداشت های مشروحی که با عنوان تاریخ بیداری ایرانیان منتشر شده، بیان کرده است.

انجمن در نشست در بهمن 1284 مقرراتی برای طرز رفتار اعضا و فهرستی از خواسته ها تدوین کرد. این اصول که عهد با قرآن کریم شمرده می شد، گویای نهانکاری، ضدیت با ستمگران، احترام به روحانیون، برگزاری نماز در هر جلسه، و پذیرفتن [حضرت] مهدی به عنوان واپسین و یگانه حافظ راستین امت بود. برنامه با این ادعا پایان می یافت که اگر حکومت این پیشنهادها را بپذیرد، ایران پس از یک نسل حتی دستاوردهای ژاپن را نیز پشت سر خواهد گذاشت.

73-70

نقد و ارزیابی

الف. تکیه صرف بر اصلاحات روشنفکری: نخست آن که: به نظر می رسد نویسندگان، هر آن چه را که از سنخ دگرگونیهای اجتماعی بوده، اصلاحات نامیده است؛ چه پاره ای از آن چه نویسنده زیر عنوان اصلاحات یاد کرده است، چیزی بیش از دگرگونیهای مناسب و مقتضی زمان و مکان نیست.

دو دیگر: در حقیقت، نویسنده کوشیده است تا آن چه را که به تعبیر دقیق می توان تحت عنوان (سیر سرسپردگی رجال ایرانی به غرب) یاد کرد، اصلاحات نام نهد؛ به همین علت بیش تر آن چه را که در وصف اصلاحات عصر قجری ذکر می کند، به فعالیت عناصر روشنفکر و بیش تر غرب زده مربوط می شود. وی حتی اصلاحات رجال نیکنامی چون عباس میرزا، امیرکبیر و سید جمال را نیز از زاویه تناسب و عدم تناسب آنان، با اصلاحات غربی محک می زند. وی هرگز نتوانسته است میان خدمات و اصلاحاتی که این رجال نیکنام انجام داده اند و مبانی و اعتقادات دینی آنان، رابطه ای برقرار کند؛ از همین رو، افرادی چون سید جمال و امیر کبیر نزد نویسنده، بیش از آن که مردانی معتقد و دینی باشند، مردانی سیاستمدار و روشنفکر مآب به شمار می روند.

ب. هم عرض سازی جریانهای تشکلهای و سازمانهای اصلاح طلب: آبراهامیان هنگام ذکر اصلاحات رجال سیاسی عصر قاجار، هیچ گونه تفکیک و اولویت بندی و به تعبیر دیگر، هیچ گونه سهم بندی خاصی انجام نمی دهد. به دیگر سخن، او سهم هر کدام از رجال را در اصلاحات فقط با جایگاه تاریخی آنان ارزیابی می کند و بر این اساس، سهم بیش تر، متعلق به متقدمان تاریخی است. این مطلب، خود مؤیدی است بر آن چه پیش تر ذکر شد که وی بیش از آن چه دغدغه تبیین سیر اصلاحات عصر قاجار را داشته باشد، به دنبال ذکر تحولات و دگرگونیها اجتماعی آن عصر بوده است.

بی گمان، افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی و ملکم خان ناظم الدوله، که نخستین آنان خط (سیاست موازنه منفی) و دیگری، خط (سیاست موازنه مثبت) را تبلیغ می کردند، سهم بیش تری بر جهت دهی اصلاحات عصر قاجار داشته اند؛

البته این به معنای نادیده گرفتن تلاشهای افرادی چون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیر کبیر و... در جبهه موازنه منفی و تلاشهای افرادی چون سپه سالار، آخوند زاده، طالبوف، تقی زاده و... در جبهه موازنه مثبت نیست؛ بلکه بیش تر به شفاف کردن جریان تأثیر و تأثیر در دو جبهه ذکر شده است.

غفلت از ضرورت تحلیل براساس نظام اولویت بندی نقشهای تاریخی، باعث شده است تا نویسندگان در تحلیل کلان خود از عصر قاجار نتواند جریانهای محوری و تبعی اصلاحات را باز شناسد؛ به همین علت، از برخی جریانهای اصلاح طلب، یا نامی به میان نیاورده و یا آنها را در حاشیه قرار داده است؛ به طور مثال، وی هرگز نتوانسته است به عمق تأثیر جریان اصلاحی تحریم که میرزای شیرازی کبیر در نهضت تنباکو و بلکه قبل از آن پایه ریزی کرد، 37 پی ببرد؛ به همین علت، وی هنگام وصف شرکت بزرگ اسلامی اصفهان، که یکی از برکات این جریان اصلاحی بود و علمای اصفهان در تأسیس آن نقش زیادی داشتند، فقط به وصف ذیل بسنده می کند:

(در اصفهان گروهی از تجار با تشکیل شرکت اسلامی نخستین شرکت سهامی سرتاسری را پدید آوردند. هدف آنان حفاظت از استقلال کشور با تقویت صنایع جدید، مانند نساجی و حمایت از صنایع دستی سنتی به خصوص مینیاتور سازی بود.) / 69

وی، در پی این غفلت، حتی نتوانسته است جریان بزرگ اصلاح طلبی دینی را که به وسیله بزرگانی چون مرحوم کاشف الغطاء، ملاعلی کنی، میرزای آشتیانی، شیخ فضل الله نوری و... به سیر تکاملی خود در عصر قاجار ادامه می داده است، شناسایی و تحلیل کند.

2-3. تحقق نظام مشروطه:

آبراهامیان به طور کلی نهضت مشروطه را معلول اتحاد روشنفکران متجدد و طبقه متوسط سنتی می داند. وی در خصوص عوامل اتحاد بخش آنان می نویسد:

(روشنفکران متجدد با الهام از مشروطیت، ناسیونالیسم و دنیانگرایی، گذشته را رد می کردند، حال را با اعتراض می نگریدند، و نگاهی تازه به آینده داشتند. علاوه بر این، هم طبقه متوسط سنتی و هم روشنفکران متجدد، به رغم تفاوتهای شان، حملات خود را متوجه یک هدف کرده بودند: حکومت مرکزی. هر دو، سازمانها، انجمنها و احزاب سیاسی و نیمه مخفی خود را تشکیل می دادند. هر دو آگاه بودند که سلسله قاجار، نه تنها از لحاظ مالی ورشکسته، که همچنین از نظر اخلاقی بی اعتبار، به لحاظ اداری بی کفایت، و مهم تر از همه، از لحاظ نظامی نیز ناتوان است.) / 74

وی در ادامه، با بیان سیر تحولات و وقایع اجتماعی که متن انقلاب را رقم می زد، پس از توضیح کوتاهی درباره نقش مهاجرت کبرا در نهضت مشروطه، به شرح گسترده بست نشینی در سفارت انگلیس می پردازد و به نقل از گزارش سفارت انگلیس به لندن می نویسد:

(مردم پس از نوبدی از همه اقدامات خود تصمیم گرفتند که بست بنشینند... دو نفر در قلهک در سفارت با ما تماس گرفتند و جویا شدند که اگر مردم در سفارت انگلیس بست بنشینند، آیا کاردار سفارت برای بیرون راندن شان به قوای نظامی متوسل خواهد شد یا نه؟ مستر گرانت داف گفت که: امیدواریم آنان چنین کاری نکنند؛ اما اشاره کرد که وی قدرت آن را ندارد که با توجه به متداول بودن بست نشینی در ایران، به زور متوسل شود... شب همان روز، پنجاه تن از تجار و ملایان به سفارت آمدند و خود را برای اقامت شبانه آماده کردند. تعدادشان کم کم افزایش یافت و به زودی 14000 نفر باغ سفارت را پر کرد. جماعت را که عمدتاً اهل بازار بودند، کمیته سران اصناف، سازمان می داد. کمیته برای حفظ اموال، نظم را برقرار، و تظاهرات زنان را در بیرون کاخ شاه و سفارت ترتیب داد. همچنین نسبت به ورود تازه واردها به باغ سفارت مراقبت می کرد و پس از هفته اول فقط محصلان و معلمان دارالفنون و مدارس کشاورزی و علوم سیاسی را می پذیرفت. به گفته ناظم الاسلام کرمانی این تازه واردها با سخنرانی درباره نظامهای مشروطه اروپایی و بیان مطالبی که قبلاً اظهارش در ایران بسیار خطرناک بود، سفارت را به (مدرسه علوم سیاسی بزرگی در فضای آزاد) بدل کردند. تعدادی از محصلان دارالفنون، حتی درباره مزایای حکومت جمهوری سخنرانی کردند. علاوه بر این، کمیته از باب احتیاط با جمع آوری پول از تجار توان گر به کارگران فقیری که نمی توانستند اعتصاب طولانی را تاب آرند، کمک می کرد. سرانجام کمیته به توصیه یارانی که تحصیلات جدید داشتند، نه فقط عدالتخانه، بلکه مجلس ملی مؤسسان را از دربار خواستار شد.

دربار، ابتدا معترضان را (گروهی خائن مزدور انگلیس) خواند؛ لکن با اعتصاب عمومی در تهران و سیل تلگرام از ایالات در پشتیبانی از معترضان روبه رو شد و (مجلس اسلامی) را که کم تر دموکراتیک می نمود، پیشنهاد کرد؛ اما دربار که دوباره با درخواست مذاکره ناپذیر (مجلس ملی)، با تلگرام های واصل از باکو و تفلیس که تهدید می کردند داوطلبان مسلح می فرستند، با شکاف فزاینده بین محافظه کاران و میانه روهای حکومت، و با این (خبر مرگ بار) که حتی قزاقها آماده رفتن می شوند، مواجه شده بود، سر انجام عقب نشست. در 14 مرداد (سه هفته پس از آن که نخستین اعتراض کنندگان در سفارت متحصن شدند) مظفرالدین شاه، مشیرالدوله، یکی از مقامات ارشد و لیبرال منش را صدراعظم خود قرار داد و فرمان گشایش مجلس ملی مؤسسان را امضا کرد. / 76-78

3-3. پیامدها و دستاوردهای مشروطه:

الف. تشکیل مجلس ملی: در تاریخ 14 جمادی الثانی 1324، فرمان مشروطیت اعلام، و کمی بعد از آن تاریخ، مجلس شورای ملی افتتاح شد. نقش مهم طبقه متوسط سنتی در ترکیب اجتماعی مجلس انعکاس یافته بود: 26 درصد نمایندگان رؤسای اصناف، 20 درصد روحانیان و 15 درصد از تاجران بودند. سیمای سیاسی مجلس نیز چنان که انتظار می رفت، در سه (مسلک) وسیع، اما مشخص که به تدریج به وجود آمد، یعنی سلطنت طلبان (مستبدها)، میانه روها (معتدلهای) 38 و لیبرالها (آزادی خواهان) 39 نمایان بود.

1. الف. تدوین قانون اساسی: نمایندگان برای تدوین قانون اساسی مشروطه، نخست به تضمین نقش مجلس توجه کردند. در سندی که بعدها به قانون اساسی مشهور شد، مجلس ملی به عنوان (نماینده قاطبه مردم) اختیارات گسترده ای یافت. مجلس می توانست در همه مسائل، اقدامی را که در جهت رفاه دولت و ملت باشد، انجام دهد.

تصویب نهایی کلیه قوانین، فرمانها، بودجه، معاهدات، قروض، انحصارات و امتیازات با مجلس بود. مجلس به مدت دو سال دایر می شد و در این مدت، اعضا مصون از تعرض و دستگیری بودند، مگر با مجوز خود مجلس. امتیاز دربار این بود که به شاه اختیار داده شد سی نفر سناتور برای مجلس سنا (که متشکل از شصت سناتور بود) برگزیند؛ اما این حق برای مجلس شورای ملی محفوظ ماند که در آینده نقش دقیق سنا را تعیین کند. نمایندگان با تأیید این سند به اتفاق آرا، آن را به شاه که در بستر مرگ بود، عرضه کردند. شاه به ترغیب مشاوران معنوی خود و وزرای میانه روتر خویش، قانون اساسی را در دی ماه، فقط پنج روز قبل از مرگش، امضا کرد. / 80-81

2. الف. قوانین مالی مجلس اول: پیشنهاد های آزادی خواهان در مورد بودجه که مورد حمایت اعتدالیها و بدین سان مورد تصویب مجلس ملی قرار گرفت، هزینه های دربار را قطع کرد؛ مستمری و حقوق شاهی را کاهش داد؛ بسیاری از تیول ها را حذف کرد، و (تسعیر) را که به مالکان اجازه می داد مالیات متعلقه خود را نه نقد، که به طور جنسی (اما با نرخ تبدیلی پیش از افزایش شدید قیمتها) بپردازند، لغو کرد.

روشنفکران، با ارائه بودجه ای سخت گیرانه، حمایت بسیاری از کارکنان دربار را از دست دادند. آنان نه فقط تجملات معدودی درباری، بلکه معیشت هزاران کارمند دربار سلطنتی را که شامل اصطبل ها، مطبخ ها، انبارها، اسلحه خانه ها، کارگاه ها و باغهای گسترده بود، به خطر انداختند. یک روز پس از تصویب بودجه، خزانه داری حرم که برخلاف خزانه داری کشور مشهور بود که به تعهدات خود سخت پای بند است، به کارکنان کاخ اطلاع داد که دیگر نمی تواند حقوق و مواجب معمول شان را بپردازد.

نمایندگان، که به دلیل تصمیم به متوازن کردن بودجه نمی خواستند مالیاتها را کاهش دهند و در عین حال، به سبب تمایل شان به اقتصاد آزاد، به مهار قیمتها راضی نبودند، آماج نارضایتی طبقه تهیدست قرار گرفتند.

3. الف. قوانین انتخاباتی مجلس اول: لایحه آزادی خواهان برای اصلاح قانون انتخابات که با مخالفت اعتدالیها روبه رو شد و از این رو به صورت قانون در نیامد، خواهان کاهش میزان دارایی، تجدید نظر در تعداد نمایندگان به نفع ولایات، و ایجاد نمایندگی برای اقلیتهای مذهبی بود. برخی به حق رأی کلیه افراد بالغ ذکور در جامعه ای که اکثریت عظیم آن بی سواد و فقیرند، و برخی به نمایندگان مخصوص برای اقلیتهای مذهبی اعتراض کردند. / 84-86

4. الف. متمم قانون اساسی و قوانین مجلس اول درباره شاه و دربار: نمایندگان، براساس ترجمه ای از قانون اساسی بلژیک، یک نظام حکومتی پارلمانی تدوین کردند. سند نهایی موسوم به متمم قانون اساسی، دو بخش اصلی داشت: بخش

نخست، مساوات هر یک از افراد جامعه در برابر قانون، امنیت جانی، مالی و ناموسی، مصونیت از بازداشت خودسرانه، آزادی انتشار روزنامه ها و تشکیل انجمن ها را تضمین می کرد.

بخش دوم در عین تأیید اصولی تفکیک قوا، قدرت را به قوه مقننه در برابر قوه مجریه تفویض می کرد. اکنون، قوه تقنینیه افزون بر اختیاراتی که پیش تر به آن تفویض شده بود، می توانست رئیس الوزراء، وزرا و کابینه ها را منصوب، بازجویی، و معزول کند؛ در مورد(قصور) وزیران حکم بدهد، و هر سال کلیه هزینه های قشون را تصویب کند.

قوه مجریه، از طرف دیگر، (متعلق) به شاه اعلام شد؛ اما وزیران آن را اداره می کردند. شاه می بایست در برابر نمایندگان سوگند یاد کند و بودجه دربارش به تصویب مجلس برسد. ورود پسران، برادران و عموهای شاه به کابینه ممنوع بود. به خود وی فرماندهی اسمی نیروهای مسلح تفویض شد. سلطنت او ودیعه ای، نه از سوی خداوند، بلکه از جانب مردم اعلام شده بود. وزیران او فقط در برابر مجلس مسؤول بودند و نمی توانستند با(عنوان کردن دستور شفاهی یا کتبی پادشاه، خود را از مسؤولیت مبرا سازند.) (اگر مجلس ملی به اتفاق آرا نسبت به کابینه یا هر یک از وزرا اعلام عدم اعتماد کند، از کابینه یا آن وزیر سلب صلاحیت می شود.) برای شاه در واقع فقط یک منبع مهم قدرت، یعنی اختیار تعیین نصف نمایندگان سنا باقی ماند.

5.الف. مقابله مظفرالدین شاه با مجلس اول: شاه که می دید همه اقتدار شاهی وی زایل شده است، از تأیید(متمم قانون اساسی) امتناع کرد و در عوض، چهار تن از رهبران اپوزیسیون: ملک المتکلمین، جمال الدین[اصفهان]، میرزا جهانگیرخان از روزنامه صور اسرافیل، و محمد رضا شیرازی از روزنامه مساوات را (بابیهای ملحد) و(توطئه گران جمهوری خواه) نامید. او اعلام داشت که در جایگاه مسلمان حقیقی، لفظ اسلامی مشروع را می پذیرد؛ اما اصطلاح بیگانه مشروطه را نمی تواند بپذیرد. وی به همین سیاق به قانون اساسی آلمان علاقه نشان داد و پیشنهاد کرد که رئیس کشور، همه وزرا از جمله وزیر جنگ را منصوب کند؛ فرماندهی اسمی و رسمی نیروهای مسلح را بر عهده گیرد، و بر ده هزار محافظ خود نظارت شخصی داشته باشد.

این پیشنهاد، اعتراض مردم را در شهرهای عمده، بویژه تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد، انزلی، کرمانشاه، کرمان و رشت برانگیخت. شاه هراسان از ترور امین السلطان، صدراعظم، و راهپیمایی عمومی، عقب نشست.

شاه، شاهزاده ها را به مجلس فرستاد تا سوگند وفاداری به قانون اساسی یاد کنند و خودش نیز فروتنانه در مجلس ملی حضور یافت، عهد کرد به قانون اساسی احترام گذارد، و مهر سلطنتی را به متمم قانون اساسی زد. وی برای اثبات صداقتش، برای خود و اطرافیان درباری از جامع آدمیت تقاضای عضویت کرد که پذیرفته شد. در اواخر سال 1286، درباریان، شاهزاده ها، و مقامات عالی رتبه، بیش از نصف 314 نفر اعضای جامع آدمیت را تشکیل می دادند. / 83-84

6. الف. مقابله محمد علی شاه با مجلس اول: محمد علی شاه پس از جلوس به سلطنت، تصمیم گرفت، نه چندان مانند پدرش مظفرالدین شاه و بلکه بیش تر چون پدر بزرگش ناصرالدین شاه حکومت کند. وی با دعوت نکردن نمایندگان به مراسم تاجگذاری خود، به آنان بی اعتنایی کرد. بیهوده کوشید نوز را ابقا و برای وام جدیدی با انگلستان و روسیه مذاکره کند. به وزیرایش سفارش کرد مجلس ملی را نادیده بگیرند و به والیان خود دستور داد به انجمنهای ایالتی بی توجه باشند. به جای مشیرالدوله، صدر اعظم میانه رو، امین السلطان صدراعظم محافظه کار پیشین را گماشت که در این زمان، در نتیجه دیدار اخیرش از ژاپن معتقد بود نمی توان بدون حکومت مرکزی قدرت مند و در صورت لزوم استبداد، اصلاحات را انجام داد.

محمد علی شاه، همچنین کوشید با تحریک دوباره ائتلافهای گروهی (بویژه بین شیخی ها و متشرعان در تبریز، کریم خانیها و متشرعان در کرمان، مسلمانان و زرتشتیها در یزد، قارصها و آذریها در تهران، حیدریها و نعمتیها در قزوین، شوشتر، شیراز و اردبیل، مخالفان را تضعیف کند. / 81

7. الف. به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر: محمد علی شاه در نهایت توانست کودتایی موفق را انجام دهد. وی پس از کودتا، حکومت نظامی اعلام کرد؛ کلنل لیاخوف را فرماندار نظامی تهران کرد؛ کلیه انجمنها و اجتماعات عمومی، از جمله تعزیه و عزاداری را ممنوع ساخت؛ مجلس ملی را منحل، و 39 نفر از مخالفان خود را که موفق به فرار یا تحصن در سفارت عثمانی نشده بودند، دستگیر کرد. با این زندانیان، که شامل بعضی از شخصیتهای پیشگام نهضت مشروطه بودند، به گونه

های مختلف رفتار شد: ملک المتکلمین و جهانگیرخان، نویسنده صوراسرافیل، بالای دار رفتند؛ قاضی قزوینی، قاضی آزادی خواه دیوان عالی، و سلطان العلماء، نویسنده روح القدس، مسموم شدند، سیدحاج ابراهیم آقا، وکیل آزادی خواه تبریز در حین فرار کشته شد؛ یحیی میرزا اسکندری در زیر شکنجه جان سپرد، جمال الدین اصفهانی به همدان تبعید شد و آن جا در وضع مشکوکی در گذشت، و بهبهانی و طباطبایی در خانه های شان تحت بازداشت قرار گرفتند. در ضمن 19 نفر دیگر به حبس محکوم شدند.

با آغاز استبداد صغیر، سه تن از پنج مجتهد بزرگ در کربلا و نجف، بی درنگ به حمایت از قانون اساسی پرداختند و شاه را به صراحت محکوم کردند. داوطلبان مسلح، نخست در تبریز، سپس در اصفهان و رشت و سرانجام داوطلبان در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله تهران، به دفاع از انقلاب برخاستند. درگذشته، مسیر حوادث ایالتها را پایتخت تعیین می کرد و اکنون، ایالتها بودند که سیر حوادث پایتخت را تعیین می کردند. قضایای مهیج جنگ داخلی، بیش تر در تبریز رخ داد. انجمن ایالتی، جامع اصناف و مرز غیبی بیش ترین تلاش را برای برقراری مجدد مشروطه کردند. / 88

8.الف. مشروطه دوم (گشایش مجلس دوم): در برابر اقدامات محمد علی شاه، در رشت، چهار روشنفکر مسلمان و سه رادیکال ارمنی به سرکردگی آجرسازی به نام پیرم خان، کمیته مخفی ستاره را در سال 1287 ش تشکیل دادند و با سوسیال دموکراتها، سوسیال رولوسیونرها، و دانشناک های ارمنی 40 در قفقاز تماس گرفتند. پیرم خان به کمک 35 نفر گرجی و 20 نفر ارمنی اعزامی ازباکو، رشت را گرفت و سپس پرچم سرخ خود را در تالار شهر انزلی نصب کرد. پیرم خان با پشتیبانی محمد ولی [خان] سپهدار سرکرده اصلی زمین دار در ایالات کناره خزر با نیروهای خود متشکل از چریک های قفقازی و دهقانان مازندرانی به سوی تهران به حرکت درآمد. این گروه به همراه گروه صمصام السلطنه و سردار اسعد بختیاری از نواحی اصفهان، موفق به فتح دوباره تهران شدند. پانصد نماینده از میان مجلس منحل، نیروهای چریکی و بختیاری، بازار و آزادی خواهان دربار، بی درنگ در تهران گرد آمدند و خود را مجلس اعلا خواندند. مجلس مزبور با ایفای نقش هیأت مؤسسان، محمد علی شاه را عزل کرد، پسر دوازده ساله اش، احمد را به سلطنت برگزید و عضدالملک، ایلخان پیر، اما آزادی خواه قاجار را با عنوان نایب السلطنه انتخاب کرد. او پست های کابینه را بین اعیانی که از نهضت مشروطه حمایت کرده بودند، تقسیم کرد: سپهدار به مقام صدراعظمی و وزارت جنگ، و سردار اسعد به وزارت داخله منصوب شد. سپس محکمه ویژه ای برای محاکمه سلطنت طلبان اصلی ترتیب داد؛ پنج مخالف برجسته مشروطیت، از جمله شیخ فضل الله نوری به دار آویخته شدند. سرانجام مجلس اعلا، قانون جدید انتخابات را تصویب کرد، که به طور ضمنی تقدیری بود از نیروهای اجتماعی، که در طول جنگ داخلی از مجلس پشتیبانی کرده بودند، در 14 مرداد 1288، درست چهار سال پس از آن که مظفردالدین شاه با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت کرد، کابینه فرمان گشایش دومین مجلس شورای ملی را صادر کرد.

مجلس ملی دوم در آبان 1288 در میان تحسین وسیع عامه گشایش یافت و بلافاصله رأی اعتماد شایانی به حکومت سپهدار و سردار اسعد داد، و سپس بر آن شد که شاه سابق را به اروپا بفرستد، از رزمندگان داوطلب داخلی و خارجی سپاسگذاری کند، و پیرم خان را که اکنون به گاریبالدی ایران شهرت داشت، رئیس نظمیته تهران قرار دهد. در عرض چند ماه آتی، حکومت توانست در خصوص عقب نشینی، تقریباً همه نیروهای روسی که در دوره جنگ داخلی وارد ایالات شمالی شده بودند، مذاکره کند و وامی به مبلغ 1/250/000 پوند از بانک شاهی برای بازسازی ساختار اداری وصول نماید. علاوه بر این، با تأیید مشتاقانه مجلس، یازده افسر سوئدی برای ایجاد نیروی پلیس روستایی، که به ژاندارمری مشهور شد، و شانزده متخصص مالی آمریکایی (به ریاست مورگان شوستر) برای سازماندهی دوباره نظام مالیاتی، استخدام کرد. / 90-93

ب. ظهور سازمانهای سیاسی: گشایش مجلس مؤسسان و انتخابات مجلس ملی، زمینه سازی پیدایی سازمانهای سیاسی و روزنامه های رادیکال در سراسر کشور بود. در مراکز ایالات، مردم محل، به سرکردگی بازاریان، دست به کار تشکیل انجمنهای مستقل از حاکم ایالات و عموماً مخالف با آن شدند. در پایتخت بیش از سی انجمن مشروطه خواه در صحنه سیاسی ظهور کرد. بعضی از این انجمن ا مانند انجمن اصناف، انجمن مستوفیان، و انجمن طلاب، انجمنهای صنف بودند. بقیه، مانند انجمن آذربایجانیها، ارامنه، انجمن کلیمیان، انجمن زرتشتیان، و انجمن ایرانیان جنوب، باشگاه هایی قومی

شمرده می شدند. از بین این انجمنها فعال تر و بزرگ تر از همه، انجمن آذربایجانیها بود، که سه هزار عضو داشت. این انجمن را تاجران تبریزی ومهندس جوانی در رشته برق از قفقاز به نام حیدرخان عمواوغلی تشکیل دادند. حیدر خان، متولد خانواده ای طبابت پیشینه در آذربایجان ایران بود؛ در آذربایجان روسیه درس خوانده و وارد حزب سوسیال دموکرات روسیه شده و با برادر بزرگش و نریمان نریمانف، حزب سوسیال دموکرات ایران را در باکو تشکیل داده بود.

ج. ظهور روزنامه های رادیکال: تعداد روزنامه ها و نشریاتی که در داخل ایران متشر می شد، از شش فقره در آستان انقلاب به بیش از یکصد فقره در مدت ده ماه پس از مجلس مؤسسان رسید. بسیاری از نشریات، عناوین خوش بینانه، ناسیونالیستی و رادیکالی چون ترقی، بیداری، وطن، آدمیت، اتحاد، امید و عصر نو داشتند. برجسته ترین و مشهورترین نشریه ها را اعضای انجمنهای مخفی می نوشتند. میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری، اعضای مرکز غیبی در تبریز، روزنامه های آزاد و مجاهد را در می آوردند. ناظم الاسلام کرمانی از انجمن مخفی در تهران با ندای وطن ظهور کرد. پنج عضو کمیته انقلابی از جمله سلیمان اسکندری، روزنامه های مشهور حقوق، صور اسرافیل، مساوات و روح القدس را منتشر کردند.

د. پیدایی استبداد نو تحت لوای مشروطه:

1.د. غلبه ایل بختیاری: کمی بعد از مشروطه دوم، در اوایل سال 1290، خوانین بختیاری مقامهای مهمی را در دست داشتند.

صمصام السلطنه، ایلخان بزرگ، در تهران ریاست کابینه را داشت؛ سردار اسعد، برادر کوچک ترش، ریاست محافظان کاخ را داشت؛ بزرگ خاندان، حاجی ایلخانی، وزارت جنگ را عهده دار بود، و خویشانندان دیگر، حاکم اصفهان، عربستان[خوزستان]، یزد، کرمان، بروجرد، بهبهان و سلطان آباد بودند. گذشته از این، شش خان بزرگ ایلخانی توافق کرده بودند تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس را در قبال مشارکت در 3 درصد از سود شرکت حفظ کنند. تعجبی نیست که بسیاری از قبایل دیگر، کم کم مشروطیت را پوششی برای تسلط ایل بختیاری تلقی کردند و در صدد یافتن چاره برآمدند. بنا به گزارش وزیر مختار انگلیس به لندن، قبیله عرب بنی کعب به سرکردگی شیخ خزعل در صدد پیشروی به محقره بلوچ ها به کرمان، بویراحمدی ها به بوشهر، و قشقاییها همراه ایلات خمسه به شیراز بودند. وقتی شازده ظل السلطان که در دوران حکومت اصفهان در زمان ناصرالدین شاه، پدر صمصام السلطنه را کشته بود، در سال 1290 املاک خود را تحت حمایت روسها قرار داد و با روحانیان محل ضد بختیاریها متحد شد، این پیمان ها هر چه بیش تر تقویت شد. / 97

2.د. ضعف تدریجی دولت مشروطه، زمینه ساز ظهور استبداد رضاخانی: در اوائل سال 1289، مجلس ملی به دو گروه رقیب (دموکراتها و اعتدالیون) تقسیم شد که حامیان مسلح شان، خیابانهای تهران را به صورت میدان جنگی خونین درآوردند. در اوائل سال 1290، ایالات، دستخوش جنگهای عشیره ای بود؛ بنابراین، حکومت مرکزی بیش تر تضعیف شد. اواخر سال 1290 نیروهای انگلیس و روسیه وارد شهرهای اصلی شمال و جنوب شدند. در 1294 نیروهای عثمانی به مناطق غربی یورش بردند و عوامل آلمانی به عشایر جنوب اسلحه می رساندند. به گفته وزیر مختار انگلیس: (حکومت مرکزی در خارج از پایتخت وجود نداشت.)

زوال، کم کم پا می گرفت. در 1299 حکومتهای خودمختار در آذربایجان و گیلان ایجاد شده بود؛ خانهای عشایر، بیش تر کردستان، عربستان [خوزستان] و بلوچستان را در تصرف داشتند؛ انگلیسیها در صدد بودند که برخی از (قسمتهای سالم تر) جنوب را (نجات) دهند؛ شاه جواهرات سلطنتی اش را جمع کرده بود تا به اصفهان بگریزد، و خاندانهای توانگر با مشاهده بیرق بلشویسم، نه به مجلس، بلکه به مردی که سوار بود، امید بسته بودند.

در اواخر سال 1299 این سوار نجات بخش در هیأت رضاخان ظاهر شد، که سرهنگ قشون قزاق بود و به زودی شاه ایران شد. در حالی که انقلاب 1284-1288 مشروطیتی لیبرال را جایگزین استبداد قاجار کرده بود، کودتای 1299 راه را برای انهدام ساختارهای پارلمانی و استقرار خودکامگی پهلوی هموار می کرد. / 93

3.د. دخالت و نفوذ بیگانگان (سرد شدن روحیه مشروطه خواهی): در سال 1299، ایران به آینده ای بی امید از اشغال بیگانه و رکود داخلی تن داده بود. مقامهای انگلیسی و روسی با رؤسای قبائل مراوده مستقیم داشتند؛ بر راه های اصلی مراقبت می کردند، و در شهرهای شمالی و جنوبی سربازخانه داشتند. بلژیکی ها نه تنها اداره گمرک را دوباره به دست

گرفتند، بلکه مقام ریاست خزانه داری شوشتر را به ارث بردند. بزرگان محلی توانستند تعداد افراد ژاندارمری را به کم تر از شش هزار تن محدود سازند. نمایندگان انگلستان و روسیه پروژه های یکدیگر را در خصوص راه آهن سرتاسری ایران وتو می کردند.

سپهدار که با روسها همکاری نزدیک داشت، بیش تر مناطق حاشیه خزر را تیول شخص خود ساخت. بختیارها، که بیش تر با انگلیسیها ارتباط داشتند، با وزارت خانه های مرکز چون غنائیم قبیله ای رفتار می کردند، به قول کاردار انگلیس، خانهای بختیاری، رسم مشارکت در اموال قبیله را در حکومت مرکزی هم متداول کرده اند. رادیکال ها، روحیه باخته و بی رهبر بودند. تقی زاده، حیدرخان و رسول زاده در تبعید به سر می بردند. سلیمان اسکندری، مساوات و بسیاری دیگر به ایالات مرکزی گریخته بودند. پیرم خان حین نبرد با باقیمانده نیروهای شاه پیشین کشته شده بود. از گروه های رادیکالی که در انقلاب جنگیده بودند، فقط داشناکها و داوطلبان ارمنی در نظمیه حالت سازمان یافته داشتند. بیش تر به سبب همین نفرات باقیمانده بود که نهضت مشروطیت زنده ماند؛ زیرا پس از آن که بحران اولتیماتوم فروکش کرد؛ آنان همراه با تعدادی از اصناف تهدید کردند که به اعتصاب دست خواهند زد، مگر آن که حکومت طبق قانون مشروطه به تعهدهای خود در برگزاری انتخابات عمومی برای مجلس ملی جدید عمل کند. / 98-100 نقد و ارزیابی:

1. نبود تحلیل فلسفه تاریخی و معرفی عنصر محوری در تحولات عصر مشروطه: تاریخ، فقط ذکر وقایع اتفاق افتاده در مقطعی خاص نیست، و برخلاف آن چه مایکل استنفورد معتقد است، 41 وظیفه آن هم (آوردن چیزهای معین به ذهن و خاطر انسان) نیست؛ بلکه تاریخ، نسبتی خاص با مرکز حقیقت و هستی است که در هر زمان و مکان به شکلی خاص تجلی می یابد و منظور از مطالعه تاریخ هم درک این نسبت است که البته تا حد فراوانی می تواند منوط به فهم وقایع تاریخی باشد. برای درک این نسبت، باید تاریخ را با فلسفه تاریخ مطالعه کرد و در این مسیر، باید در پی یافتن چگونگی تجلی اصول حاکم این فلسفه در وقایع تاریخی بود؛ البته این امر، دست کم مستلزم کلان نگری در مطالعات تاریخی است. تاریخ نگاری به شیوه آبراهامیان. که فقط به ذکر وقایع می پردازد، بدون این که وقایع را در دستگاه فلسفی قابل دفاعی قرار دهد و روح 42 حاکم بر این وقایع را کشف کند، دست بالا می تواند خواننده را به برخی نتایج جزئی راهنمایی کند. ضمن این که در همان جزئیات نیز تا حد بسیاری از اتقان نتیجه می کاهد؛ به طور مثال، در مطالعه تاریخ معاصر ایران، اگر به عنصر دین و مذهب و نقش آن در تحولات تاریخی اشاره نشود، یا در جایگاه عنصری خرد، تبعی و در حاشیه به آن نگریسته شود (مثل نگاهی که آبراهامیان داشته است) نه تنها کلیت تاریخی ایران معاصر درک نمی شود، بلکه جهت بسیاری از ارزش گذاریها در مقیاسهای خرد هم غیرواقعی فهم می شود.

آبراهامیان با طرح وقایع بسیاری به صورت وقایع مؤثر در نهضت مشروطه که البته بحق، بسیاری از موارد ذکر شده چنین بوده اند، و تحلیل عرضی وافقی از آنها، خواننده خود را در برابر این پرسش که عامل وحدت بخش، هماهنگ کننده و جهت دهنده این عوامل متکثر چیست، بی پاسخ می گذارد. وی که می کوشد ائتلاف موقّق طبقه روشنفکر و طبقه متوسط سنتی را محور و رهبری نهضت مشروطه معرفی کند، با ذکر وقایع بسیاری از قبیل واقعه روسها و قبرستان، مهاجرت صغرا و کبرا، فتاوی عالمان نجف و ... که دست کم در آنها نبود یکی از دو عنصر روشنفکر و طبقه سنتی به روشنی دیده می شود، عملاً خواننده خود را به کمرنگ بودن نقش این ائتلاف در جهت دهی سیر کلی نهضت مشروطه متقاعد می کند. به طور خلاصه، تحلیل آبراهامیان از معرفی نخ اتصال دهنده حلقات متکثر و متنوع اتفاقات جاری در عصر مشروطه، ناتوان است و بدون این رشته، خواننده نمی تواند به دایره کلی و در عین حال، نزدیک به حقیقت درباره مشروطه برسد.

2. ضعف در تبیین سیر خودآگاهی تاریخی ملت ایران و نقش آن در نهضت مشروطه: آبراهامیان به دلیل سیر تدوین کتاب خود که توضیح آن در ابتدای این مقاله تحت عنوان (تناسب محتوا) گذشت، در نگاهش به تاریخ معاصر ایران، سیری از جزئی به کلی داشته است. وی که ابتدا، فقط به دنبال تحلیل تاریخ حزب توده در ایران بوده، ناچار شده است تا چند دهه قبل و کمی بعد از ظهور و افول آن را نیز مطالعه کند؛ از این رو، وی هرگز مقطع تاریخی (ایران بین دو انقلاب مشروطه و 1357) را نتوانسته است در مقایسه با سایر مقاطع پیش از آن مورد مطالعه قرار دهد تا به این تحلیل و نتیجه برسد که مایز و اشتراک هر یک از این دو انقلاب با انقلابها، نهضتها و شورشهای پیش از آنها چیست. به عبارت

دیگر، هر کدام از این دو انقلاب چه چیزی را از تاریخ پیش از خود به ارث برده اند و چه چیزی را برای تاریخ پس از خود به جای گذاشته اند و این که آیا می توان عنصری واحد و مشترک را در هر سه مرحله تاریخی (پیش، متن و بعد از مقطع مورد بحث آبراهامیان) مورد شناسایی قرار داد.

آبراهامیان نه تنها نتوانسته است میان سلسله صفویه، نهضت مشروطه و انقلاب 1357 ربطی منطقی و تاریخی بیابد، بلکه میان نهضت‌های میرزا مسیح مجتهد، تنباکو و... نهضت مشروطه ارتباط منطقی و تاریخی پیدا نکرده است. اگر نویسنده می توانست خود را از دام جزئیات و مکررات تاریخ رها کند، مسلّم عامل ریشه ای و اساسی را که از چند دهه قبل از نهضت مشروطه در خود آگاهی دادن به ملت ایران مؤثر بوده است، می توانست کشف کند.

به نظر می رسد عامل وحدت بخش و آگاهی دهنده به ملت ایران، در تحولات تاریخ معاصر، یعنی دین، که روحانیان شیعه طلایه دار تاریخ آن بوده، همان چیزی است که آبراهامیان تعمد دارد مورد غفلت و در حاشیه قرار گیرد. این در حالی است که می توان نهضت مشروطه را با نگاهی دینی این گونه تحلیل کرد:

1. جریان مذهبی در عصر مشروطیت، به طور عام دارای مواضع ضدّاجنبی بوده و یکی از اهداف محدود کردن و مبارزه با استبداد داخلی را سدّ کردن نفوذ استعمار خارجی می دانسته است. ریشه این جریان در مبارزه های چند سال قبل از زمان تنباکو بوده و جبهه و جریان مذهبی، پیکارهای خود را به طور عام با اصول ضدّاجنبی همراه می کرده است. در حالی که در نوشته ها و روزنامه ها و جراید جناح روشنفکر و متجدّدان غربگرا، در یک دهه یا دو دهه پیش از مشروطیت، بیش تر آه و افسوس خوردن است و این نوشتارها یا فاقد و یا دارای آثار کمرنگ ضدّاجنبی و ضدّ استعماری بوده، کم تر ضدّ فرهنگ غربی است.

2. اعلامیه ها و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی عالمان در عصر مشروطه، بر تحرّک گسترده و مردمی روحانیان شیعه دلالت دارد، و با این گونه تمهیدها و تحولات است که عالمان شیعه به استقبال عصر مشروطیت و جنبش عدالتخانه رفته اند.

3. نوع شعارها و اهداف و اصول نهضت‌های پیش از مشروطه، به زبانی گفته شده است که دقیقاً در عصر مشروطیت نیز در ابعاد دیگر خود رانشان می دهد و از این لحاظ، عصر مشروطیت به نوعی (فضاسازی) شده که عناصری را از گذشته به ارث برده است و به نظر می رسد ادّعای روشنفکران در این که فضای عصر مشروطیت بیش تر وامدار فضای فکری و جوّ اجتماعی ساخته آنان است، کلامی غیردقیق و غیرمنصفانه باشد.

4. به طور کلی می توان گفت: از لحاظ نوع رابطه با مردم و فضای غالب بر زمان، اندیشه دینی نوعی تحرّک و فضای ضدّ اجنبی را به عصر مشروطه منتقل کرده بود، در حالی که فضای روشنفکران برای عصر مشروطیت، شوق تجدد و رفع عقب ماندگی و رسیدن به قافله تمدّن را به ارمغان آورده بود. 43

3. تاریخ نگاری منتقمانه و براساس پیش فرض (ضدّیت با عالمان و روحانیان): مطالعه دقیق کتاب آبراهامیان به روشنی نشان می دهد که وی تا چه اندازه در خصوص روحانیان شیعه، بر اساس پیش فرضهای ذهنی و تعصبات تاریخی داوری کرده است. بر خی از شیوه هایی که آبراهامیان برای تحریف تاریخ و نقش روحانیان معاصر شیعه به کار می گیرد، عبارتند از:

الف. حذف نام عالمان از فهرست افراد و گروه های تأثیر گذار در وقایع: آبراهامیان برای تحلیل یک اتفاق و رویکرد (مثل نهضت مشروطه)، گمانه ها و احتمالاتی بسیاری را مطرح می کند؛ سپس در پایان به نوعی نتیجه گیری تلویحی می رسد. چنانکه بر پژوهشگران منصف پوشیده نیست، در همه نهضتها و قیامهای معاصر دارای این خصوصیت که قاطبه توده و ملت در آنها شرکت داشته اند، عالمان و روحانیان شیعه نه تنها حضور داشته اند، بلکه طلایه دار آنها بوده اند؛ اما بنا بر تحلیل های آبراهامیان، در هیچ اتفاق تاریخی مثبت در دو سده اخیر کشور ما، عالمان و روحانیان شیعه نقش محوری نداشته اند. وی حتّی انقلاب 1357 را هم از این قاعده استثنا نمی کند! به طور مثال؛ در تحلیل واقعه قتل گریبایدوف، تمام نقش میرزا مسیح مجتهد، 44 که رهبری این حرکت دینی را بر عهده داشت، فقط در ذکر این جمله خلاصه کرده است:

(مجتهدی اعلام داشت مسلمانان موظّفند از برده های مسلمان حفاظت کنند) / 65

این در حالی است که برخی از محققان تاریخ معاصر معتقدند:

(حرکت میرزا مسیح مجتهد منشأ تحولات مربوط به روابط مذهب و حکومت و همچنین مردم با نظام سلطنت در تاریخ

معاصر ایران بوده است. این نظری است که تاکنون هیچ مورخی بدان تصریح نکرده و حرکت میرزا مسیح را به طور جدی از نگاه تاریخی مورد بررسی قرار نداده است.) / 44

وی همچنین در تحلیل نهضت تنباکو و اعتصابهای اولیه آن که در بازار شیراز اتفاق افتاد، فقط به گزارش این مطلب که بازار شیراز (منطقه اصلی کشت توتون) تعطیل شد. / 67

بسنده می کند و هیچ گونه نامی از آیت الله سید علی اکبر فال اسیری و نقش آن در رهبری این حرکت نمی آورد. این درحالی است که در شیراز، مرحوم آیت الله سید علی اکبر فال اسیری نهضت را به اوج رساند. این عالم مجاهد، پس از آماده ساختن مردم، به منبر می رود و در پایان نطق شورانگیز خود، شمشیری از زیر عبا در می آورد و اعلام می کند: (موقع جهاد عمومی است. ای مردم! بکوشید تا جامه زنان نپوشید. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم. هر بیگانه ای که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید، شکمش را با این شمشیر پاره خواهم کرد.) / 45

آبراهامیان، همچنین نقش بسیار مؤثر شهید آیت الله سید حسن مدرس در 1290 شمسی در برابر اولتیماتوم سه ماده ای روس را که باعث شد مجلس شورای ملی دوم در برابر این اولتیماتوم تسلیم نشود، به طور کامل نادیده می گیرد و هیچ نامی از وی به میان نمی آورد. / 98-99

وی در جایی دیگر، هنگام وصف شرکت اسلامیة اصفهان که با حمایت، همراهی و فتاوی متعاضد عالمان اعلام از شهرهای دور و نزدیک به ویژه حاج آقا نورالله اصفهانی به منظور استقلال کشور از کالاها و لباسهای غربی تأسیس شده بود، 46 بدون ذکر نام هیچ یک از عالمان فقط می نویسد:

(در اصفهان، گروهی از تجار با تشکیل شرکت اسلامی نخستین شرکت سهامی سرتاسری را پدید آوردند) / 69
آبراهامیان در حالی که در جریانهای مهم و محوری تاریخ معاصر، نامی از روحانیان و عالمان شیعه نمی برد، در مسائل بسیار جزئی و خرد، بویژه در مواردی که بیان آنها به نوعی باعث وهن عالمان باشد، از آنها نام می برد؛ برای مثال، وی هنگام نقل مخالفت مردم و عالمان با قرارداد 1919 و وثوق الدوله می نویسد:

(مجتهدان بزرگ در کربلا بر ضد انگلستان فتوا دادند. طبق گزارش پلیس در بایگانی اداره امور هندوستان، دو مجتهد حتی به نفع بلشویکها سخن گفتند.) / 103

و بدین گونه می خواهد افراط و تفریط کاری عالمان را نشان دهد که به مخالفت با یکی از بیگانگان و طرفداری از دیگری می انجامد.

ب. ذکر نام عالمان در کنار افراد و جریانهای منفور و مطرود: نویسنده، بی آن که کینه یا دشمنی خود از عالمان را آشکارا بیان کند، به شکلی کاملاً غیرمستقیم اما اثرگذار می کوشد تا خواننده وی، از عالمان و روحانیان شیعه منزجر شود. یکی از راه هایی که وی برای رسیدن به این منظور به کار گرفته، این است که در جای جای کتاب خود، به نوعی در صدد همراه نشان دادن آنان با افراد منفور از قبیل تیول داران، شاهزادگان، درباریان، بیگانگان، افراد شرور و... است؛ برای مثال، وی از جمله طرفداران شیخ فضل الله و حامیان وی را (درباریان و ملازمان، به خصوص الواط مسلح، هزاران قاطرچی، نوکر، عمله و پادو) ذکر می کند و بی درنگ به نقل از ملک زاده می نویسد:

(این نوکران ریزه خور دربار، چنان مرتجعان متعصبی بودند که ذهنیت مهتری و شعور پادو به صورت فحش درآمد.) / 86
آیا خواننده چنین متنی به این نتیجه نمی رسد کسی که طرفدارانش الواط مسلح، درباریان، مرتجعان متعصب، قاطرچی ها و... هستند، خودش نیز شخصی مرتجع، درباری و... است؟

وی در جایی دیگر، به نقل از سران حزب توده می نویسد:
(حزب، به صراحت، روحانیون، زمینداران، تجار، نزول خواران و دیگر کسانی را که استثمار کننده طبقات زحمت کش ند، از خود راند.) / 105

همان طور که ملاحظه می شود، در این متن، روحانیان در کنار استثمارکنندگان طبقات زحمت کش، نزول خواران و... آمده است که باعث انزجار و نفرت می شود. وی در جای دیگر، از ائتلاف (روحانیان محل) و ظلّ السلطان (شاهزاده مستبد و حاکم اصفهان) سخن می گوید.

ج. تحریف در انگیزه حضور عالمان در جریانهای اجتماعی و همراهی با مردم: آبراهامیان، در بسیاری از وقایع تاریخی که

ملت و عالمان کنار همدیگر حضور داشته اند، از آن جا که نتوانسته اساس این همراهی را منکر شود، کوشیده است تا در علت این همراهی تصرف، و قضیه را به گونه ای تحلیل کند که ارزش واقعه را تا سطح مطالبات و اغراض شخصی عالمان پایین آورد؛ برای مثال، نویسنده، علت همراهی آیت الله سید عبدالله بهبهانی (یکی از سه مجتهد مهم پایتخت در عصر مشروطه) با مردم را (خصوصیت شخصی با وزرا) / 73 ذکر می کند.

وی در جای دیگر، علت مخالفت روحانیان با حیدرخان عمواغلی (از بنیان گذاران حزب سوسیال دموکرات را که در مقطعی صاحب یک کارخانه برق در مشهد بوده است) این گونه بیان می کند:

(روحانیون محل، به سبب خصومت با صاحب کارخانه برق، مردم متعصب را تحریک کردند که کارخانه را به عنوان بدعت به آتش بکشند.) / 79

حقیقت آن است که روابط عالمان و مردم فقط براساس اعتقادات دینی آنها شکل می گرفته است و متعصب نامیدن خیل مردمی که در طول تاریخ گذشته و حال اکنون ایران کنار عالمان دینی به مناسک اجتماعی دین شان می پردازند، تحکم است. این در حالی است که همین مردم حتی در مقیاس بسیار کم تر، وقتی کنار ایادی بیگانه و روشنفکران دست نشانده قرار می گیرند، بسیار مورد ستایش نویسنده و دیگر مستشرقان قرار می گیرند.

انتساب رفتارهایی سطحی و مطرود به عالمان:

آبراهامیان در برخی از موارد، کوشیده است تا از میان رفتارها، فتاوا و عقاید عالمان، فقط به آن دسته اشاره کند که به ظاهر قابل مناقشه و نقد است. یا فقط به بخشی از دیدگاه و عقیده آنان اشاره می کند و به شرح و تفسیر آنها از این دیدگاه ها اشاره نمی کند؛ به طور مثال؛ در شرح وقایع مخالفت عالمان با (دفتر تنظیمات) ملکم خان که محور اصلاحات جامعه را (قانون) معرفی می کرد، آبراهامیان می نویسد:

(مقامات مذهبی در تهران مفهوم قانون را بدعت دانستند.) / 60-61

نقل این مطلب بدون هیچ توضیحی درباره علت مخالفت عالمان با قانون، آیا انزجار ایجاد نمی کند؟ اگر نویسنده در باب علت این مخالفت می نوشت:

(قانونی که ملکم از آن دفاع می کرد، قانونی بود که دارای منشأ و غایتی انسانی بود و ملاک و معیار صحت و سقم و حق و باطل بودن آن هم خود انسان بود، اما علما قانونی را قبول داشتند که موافق با شرع باشد و ملاک و معیار آن هم خارج از دایره انسانها که دارای منافع و اقصاء شخصی هستند، باشد.)

آیا باز هم از مخالفت عالمان با قانون ملکم خانی انزجار و نفرت حاصل می شد؟

د. تفسیر بیگانه ستیزی ایرانیان به بیگانه هراسی: آبراهامیان در سیر تاریخی ایرانیان در سده اخیر متوجه شده است که عنصر ایرانی به بیگانه (بویژه غرب) بدبین بوده است؛ اما همان گونه که گذشت از آن جا که وی در مطالعه تاریخ، کلان روش نیست، کوشیده است تا علت این امر را در برخی وقایع جزئی و خاص ببیند. غافل از این که رفتارهای تاریخی یک ملت هر چند ممکن است که به طور مشخص از یک واقعه خاص آغاز شود، مطمئناً ریشه در گذشته دارند؛ به طور مثال، هر چند روحیه بیگانه ستیزی ایرانیان به طور مشخص در قضیه قتل گریبایدوف روسی، تجلی عینی یافت، خشم و غیرت دینی که به آن نهضت انجامید، فقط برآمده از جنایت گریبایدوف نبود؛ بلکه معلول حقارتی بود که در قالب عهدنامه های گلستان و ترکمنچای بر عنصر ایرانی تحمیل شده بود. 47 و از سویی معلول نوعی خودآگاهی تاریخی - دینی بود که در کشاکش قرن گذشته و با حضور عالمان شیعه در لایه های پنهانی تر فرهنگ ایران حاصل شده بود؛ اما آبراهامیان، هرچند به این مسأله واقف شده است که قتل گریبایدوف و نهضت میرزا مسیح مجتهد، سرآغاز نوعی رفتار سیاسی خاص در برابر بیگانگان شده، از سویی نتوانسته است ریشه های تاریخی این خودآگاهی را بیابد؛ از این رو، فقط آن را در واقعه قتل گریبایدوف خلاصه، و از سویی، این بیگانه ستیزی را به بیگانه هراسی تفسیر کرده است. وی می نویسد:

(در اواخر قرن، سیاحان غربی بیگانه هراسی و تعصب در ایران مذهبی را از عناصر متشکله فرهنگ عمومی در ایران می دانستند.) / 66

به نظر می رسد که وی، آگاهانه به این تفسیر دست زده است؛ زیرا بیگانه ستیزی متضمن نوعی خودآگاهی و فعالیت؛ در حالی که بیگانه هراسی، متضمن نوعی انفعال و ترس است. این در حالی است که حتی با توجه به آن چه خود

آبراهامیان بدان اشاره کرده است می توان فهمید که ایرانیان در تجاربی که از طریق تعامل با بیگانگان حاصل کرده بودند، دریافتند که استقلال آنها فقط در سایه عدم اتکایشان به بیگانگان میسر است و نیز این مطلب که اغلب بیگانگان در ایران به خیانت، جاسوسی، بی احترامی به مقدسات مسلمانان و... دست می زدند؛ از این رو، عنصر ایرانی یاد گرفته بود، باید به بیگانگان بفهماند که اولاً به تسلیم شدن و تن به ذلت دادن در برابر آنها راضی نیست و ثانیاً مقدسات دینی آنها به قدری برای شان مهم است که حاضر است برای حفظ آنها حماسه هایی بزرگ بیافریند. این روحیه، در نوشته خود آبراهامیان به خوبی نشان داده شده است:

(اروپاییان دیگر جرأت نداشتند در اماکن مقدّس، مراسم تعزیه و دسته های عزاداری ماه محرم حضور یابند. ادوین ویکس از سیّاحان دهه 1270 مجبور بود با تغییر قیافه وارد مسجد شود. اوستاش دولوری فرانسوی، تماشای دسته های ماه محرم را برای مسیحیان بسیار خطرناک یافت. میسیونرهای غربی آزادی پیشین خود را از دست دادند. آنان دیگر حق نداشتند، در میان مسلمانان تبلیغ کنند. مدارس، کلیساها، و نشریات آنها سخت محدود گشت، و دیگر هیچ میسیونری صلاح نمی دید که به مباحثه با روحانیون مسلمان بپردازد. به گفته لندن، غریبان، دزد و ماجراجو پنداشته می شدند: (غربی را دوست نمی دارند، بلکه تحمّل می کنند. کافی است که در کوچه و خیابان قدم بزنی تا این واقعیت به عیان معلوم شود.)

تکنسینهای اروپایی اکنون با بی مهری روزافزون عامّه رودرو بودند. هنگامی که بازرگانی ایرانی مهندسان بیگانه را برای احداث راه آهن انزلی - رشت استخدام کرد، قاطرچیهای محلی در کلّ عملیات شروع به کار شکنی کردند. جان ویسهارد، مدیر بیمارستان پرسبیتی در تهران، اعتقاد داشت که این قاطرچی ها به تحریک و غاظ متعصب، نگران از دست دادن وسیله معاش خود بودند. همین طور هنگامی که ناصرالدین شاه برای احداث راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم[ع] با شرکتی بلژیکی قرار داد بست، گاریچیهای ترسیده از رقابت کمرشکن، ملّیان مخالف با نفوذ خارجی، و زوّار برانگیخته از مرگ زائری در زیر موتور بخار، دست به دست هم دادند تا راه آهن را خراب کنند.)/ 66 پی نوشتها:

1. این کتاب در چند سال گذشته توسط دو گروه ترجمه و به طور مستقل در دو انتشارات به شرح ذیل، به چاپ رسیده است:

الف. ایران بین دو انقلاب، دکتر یرواند آبراهامیان، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، نشر مرکز، تهران چ 3، 1379

ب. ایران بین دو انقلاب، دکتر یروانه آبراهامیان، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی، نی، تهران چ 1، 1378.

* شماره صفحات ارجاع داده شده در مقاله حاضر، براساس ترجمه نشر مرکز است.

2. وی استاد تاریخ کالج باروک در دانشگاه شهر نیویورک است.

3. توده مردم ایران دارای ایدئولوژی اسلامی بودند که در ذات خود با ایدئولوژی کمونیستی و مارکسیستی در تضاد بود.

4. حکومت ایران دست نشانده آمریکا با ایدئولوژی کاپیتالیستی، رقیب شوروی با ایدئولوژی سوسیالیستی بود. حزب توده منفذی بود برای ورود شوروی به منطقه نفوذ آمریکا، از این روی هرگز آمریکابه شاه اجازه نمی داد که با این حزب کنار آید. چه این که پس از کودتای آمریکایی 28 مرداد 1332 تا حدّ زیادی اعضای این حزب تارو مار شدند.

5. پگاه حوزه، شماره 37/7، 6/11/1380، مقاله تناقض یا هارمونی؛ درسی که باید آموخت، نوشته محمود شفیعی.

6.

(وابستگان مکتب ساختارگرایی می گویند جوامع نه به چند طبقه اصلی، بلکه به اقشار متعدد شغلی تقسیم می شوند. این اقشار بنا به تأکید آنان به سبب تقسیم کار به همدیگر وابسته اند اما به واسطه درجات متفاوت حیثیت، حرمت و درآمد، از هم متمایزند.)/ 6

(رفتارگرایان ادعای کنند که افراد کشورهای در حال توسعه، غالباً به ایدئولوژی وابسته اند تا به اعضای طبقه اجتماعی - اقتصادی خود، به گفته آنان، نیروهای سیاسی را آرای متقابل به وجود می آورند، نه طبقات متنازع. اگر ما رکس با این حکم که خودآگاهی انسان با هستی اجتماعی وی تعیین می شود هگل را کله پاکرد، رفتارگرایان معاصر با تأکید بر این که

- هستی اجتماعی انسان - دست کم در جهان سوم - با خود آگاهی وی تعیین می گردد مارکس را وارونه کرده اند. / 6
7. کژراهه؛ احسان طبری، خاطراتی از تاریخ حزب توده، امیر کبیر، تهران، چ4، 1373.
8. پگاه حوزه، شماره 37/8، مقاله: تناقض با هارمونی، درسی که باید آموخت.
9. یکی از مهم ترین دلیلهای وابستگی نویسنده، حمایت مالی مؤسسات و دانشگاه های آمریکایی و انگلیسی از آن می باشد. در نوشتن کتاب مورد بحث، مراکز ذیل سهیم بودند: مؤسسه پژوهش در تحولات بین المللی وابسته به دانشگاه کلمبیا برای کمک هزینه پژوهشی از 1346 تا 1348؛ دانشگاه نیویورک به خاطر بورس سفر تابستانی در سالهای 1351، 1353، 1355، 1358؛ شورای تحقیقات اجتماعی برای بورس فوق دکترا در 1356؛ کالج باروخ در دانشگاه نیویورک به خاطر بورس ایام تعطیل برای تمام کتاب، و سرانجام سرپرستی دفتر علیا حضرت ملکه در بریتانیا برای اجازه نقل مطلب از اسناد منتشر نشده در دفتر امور خارجه موجود در بایگانی کل و دفتر هند در لندن. / 2-3
10. به عنوان مثال، ر.ک: حقوق جهانی بشر، محمد تقی جعفری، 408، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، تهران، چ1، 1370.
11. وی به تفاوت های شیعی - سنی، نعمتی - حیدری، بهایی - ازلی، شیخی - کریم خانی، علی الهی، و... اشاره می کند. / 14-16
12. در نوشته های آبراهامیان می توان به خصلت عمومی سومی هم اشاره کرد که عبارت است از: (تشتت قومی - طبقه ای).
13. (مجله حوزه) در بسیاری از شماره های خود به زندگی نامه و حیات معیشتی علمای بزرگ پرداخته است که مطالعه آن در این خصوص مفید می باشد. / 28
14. آبراهامیان ریشه تقسیم حیدری و نعمتی را به نقل از ملکم، به شاه عباس صفوی نسبت می دهد.
15. آبراهامیان، تنها به توصیف پاره ای از تعاملات دینی - اجتماعی می پردازد. به عنوان مثال، وی می توانست در کنار این تشتتی که تحت لوای مذهب و فرقه دینی ذکر کرده است، به نقش دین در رفع اختلافات قومی، در وحدت بخشی و ائتلاف بخشی همه قومیتها به هنگام بحرانهای کلان و... که مصادیق آن در تاریخ معاصر ما کم نبوده است، نیز اشاره کند.
16. یکی از شیوه ها، جا انداختن تر (پرخطر بودن ازدواج فامیلی) است که با مبانی دین، سیره اهل بیت و بزرگان دین منافات دارد و نتایج و کشفیات علم پزشکی هم حداکثر بر این دلالت دارد که ازدواج فامیلی می تواند در زمره علت ناقصه بیماریهای جسمی - روانی کودک تلقی شود و نه بیش تر. (بحث در این زمینه خارج از حوصله این نوشتار است و ان شاءالله در فرصتی مقتضی ارائه خواهد شد.)
17. البته منظور علما، دولتی سلطنتی است که در آن، شاه - و نه مجتهد جامع الشرایط آگاه به شرایط زمان و مکان - مدعی طلایه داری حکومت شیعی می باشد.
18. لویاتان به معنی اختاپوس دریایی است که هابز آن را برای هیبت استبدادی سلطنت های مطلقه، استعاره گرفته است و کتاب معروف خود در فلسفه سیاست را به این نام، نام گذاری کرده است.
19. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، ج 1 / 9، پیام، تهران 1355؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، ج 1/104-105، سقراط، تهران، 1328.
20. خاطرات و خطرات، مهدی قلی خان هدایت/ 75-76، زوار، تهران.
21. ملک التجار می گفت:
- ([مظفرالدین شاه] مرحوم در زمان ولیعهدی همیشه از این معنی [استفاده از امتعه خارجی] متأسف بود، تا دوره سلطنت به ایشان رسید. در وقت حرکت از تبریز به تهران برای تاجگذاری به من فرمود: ملک، حالا مانع از ترویج امتعه داخله چیست؟ خوب است اقلاً کفن ا موات از خودمان باشد!) / 14
22. دوراند، سفیر انگلیس، چند روز پس از قتل ناصرالدین شاه به سالیسبوری می نویسد:
- (مظفرالدین شاه در ایام ولایت عهدی (در موارد مختلف در مقابل... [روسها] نشان داده است که می تواند سرسخت و لجوج باشد.) یغما، س23، ش9/547
23. زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، حسین مکی/ 66-70. امیرکبیر، تهران، چاپ5، 1377؛ رنج های سیاسی دکتر مصدق،

خلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/37. ثالث، تهران، چاپ 2، 1377.

24. آخرین آواز قو، علی ابوالحسنی(منذر)/22-27(باتلخیص) عبرت، تهران، چاپ 1، 1378.

25. به عنوان مثال، ر.ک: دیده بان بیدار، علی ابوالحسنی/68-69، عبرت، تهران، چاپ 1، 1379.

26. از باب مثال: وی تجارت برده را ممنوع کرد و قول داد مالکیت خصوصی را محترم شمرد. کشت محصولات جدید، بویژه سیب زمینی را تشویق کرد. در شهرهای اصلی برای حذف مجازاتهای سنتی، بویژه شکنجه، زنده به گور کردن، و قطع دست و پای مجرمان، زندانهای ساخت. یک انجمن مشورتی، هرچند کوتاه مدت، به نام مجلس مصلحت خانه و یک مجلس تجار در تهران و در شهرهای اصلی ایالات تشکیل داد. به حکام ایالات توصیه کرد: علما را در سیاست دخالت ندهند و در حوزه دعا و نماز، درس گرفتن، امور شرعی و رابطه با خدا محدودشان کنند. به مسیونرهای کاتولیک و پروتستان اجازه داد که در بین یهودیان، آشوریها و ارامنه فعالیت کنند و در تبریز، ارومیه، تهران، اصفهان و همدان مدرسه، درمانگاه و چاپ خانه بسازند. علاوه بر این، دارالفنون را توسعه داد و چهل نفر از نخستین فارغ التحصیلان آن را به فرانسه فرستاد/ 52، البته از آن جا که این اصلاحات بیشتر شکل دسیسه داشت و در راستای تأمین منافع خود دربار ناصری بود، این دسیسه در کنار دو ویژگی دیگر ناصرالدین شاه، یعنی سرکوب و انزوا باعث شد تا در سال 1275 ش، در حالی که شاه در تدارک جشنهای پنجاهمین سال سلطنتش در حضرت عبدالعظیم بود، به دست پیشه ور ورشکسته ای از پیروان سید جمال الدین افغانی هدف تیر قرار گیرد و کشته شود. نویسنده معتقد است که:

(گلوله وی نه تنها عصر ناصرالدین شاه را به پایان آورد، بلکه آغازی برای پایان سلسله قاجار بود.)

پس از ناصرالدین شاه نیز برخی اصلاحات از جانب دربار مظفرالدین شاه(1275-1285) صورت گرفت:

وی مناطق مالیاتی را از مسؤولان سابق پس گرفت، و سخن از افزایش مالیات اراضی، کاهش مستمریهای دربار بخصوص برای روحانیون و اعمال نظارت بر املاک موقوفه را مطرح کرد. با شرکتهای اروپایی قراردادی جهت احداث یک کارخانه جدید آجریزی، یک واحد نساجی، یک شبکه تلفن برای تهران، و نصب چراغ برق در خیابانهای اصلی تهران، تبریز، رشت و مشهد منعقد کرد و برای تضمین این وامها و سرمایه گذاریها، مسیونر بلژیکی را به مدیریت کل گمرکات برگماشت؛ ورود روزنامه های آزادیخواهی چون حبل المتین از کلکته و پرورش از قاهره را آزاد کرد، ممنوعیت سفر را لغو کرد؛ شدت عمل مأموران نظمیه را تخفیف داد؛ ملکم خان را به سفارت رم گماشت؛ تشکیل مجامع تجاری، فرهنگی و آموزشی را تشویق کرد./ 68 - 69

27. این شرکت، طی یک قرارداد، امتیاز لایروبی بندر انزلی و سنگفرش جاده انزلی تا قزوین، قزوین تا تهران، قزوین تا همدان، و از مرز شمالی تا تبریز را به دست آورد. برخی شرکتهای دیگر روسی نیز از قبیل این امتیازات به دست آوردند. به همین علت، این سالها را(دوره سنگفرش جاده ها) در ایران نامیدند.

28. نویسنده تأکید می کند که فراموش خانه ملکم اگر چه با الهام از فراماسونهای اروپایی تأسیس شد، اما وابسته به آنها نبود!

29. ملکم خان برای این اصلاحات و ضوابط، واژه قانون را وضع کرد تا آنها را هم از احکام مذهبی (شریعت) و هم از مقررات قدیم دولتی(عرف) متمایز سازد. ملکم خان تأکید کرد این قوانین جدید باید استوار بر دو اصل بنیادی باشند: بهبودی رفاه عمومی، و برابری همه آحاد جامعه، دفتر تنظیمات، با فهرستی از سفارشهای خاص به پایان می رسید: تقسیم حکومت به شورای قانونگذاری و قوه اجرایی، که هر دو را شاه باید تعیین و منصوب می کرد، توجه به آرای عمومی، تدوین قوانین، تشکیل قشون حرفه ای، ایجاد اداره مستقل مالیات، تدوین نظام جامع آموزشی، احداث شاه راه های جدید بین شهرهای اصلی، و تأسیس بانک دولتی به منظور کمک به توسعه اقتصادی.

30. در این اثر، از یک سو روشنفکران، منشیان و شاعران درباری را به خاطر زبان مبهم، عبارت پردازی بیهوده، ابتذال، چاپلوسی در برابر قدرت مندان، و از سوی دیگر، مقامات مذهبی را به دلیل تفرعن، جهل، تعصب، بی اعتمادی به علوم جدید، استفاده از عربی نامفهوم، توسل به اوراد و غرایب، دامن زدن به احساسات فرقه ای، و بهره برداری مالی آنان از مؤمنان، به سخره گرفت.

31. نخستین شماره آن که در 1269 منتشر شد، فحوای چهل شماره بعدی را که در عرض هشت سال آتی انتشار یافت،

تعیین می کرد: (قانون) با شعار: اتحاد، عدالت، ترقی.

32. تفکر وی در این خصوص به سه نتیجه اساسی انجامید:

- این که امپریالیسم با تصرف هند، خاورمیانه را تهدید می کند.

- این که شرق از جمله خاورمیانه، فقط با اقتباس فوری فن آوری غرب می تواند در برابر یورش غرب ایستادگی کند.

- این که اسلام، به رغم سنت گرایی اش، مذهبی مؤثر در بسیج کردن مردم بر ضد امپریالیستهاست.

- این که مسلمانان اگر علاوه بر شهود الهی، از راه تعقل بشری به دنبال کسب دانش باشند، می توانند شکوه و عظمت از دست رفته خود را باز یابند.

33. روشنفکران، اولی را دشمن ناگزیر آزادی، برابری و برادری؛ دومی را مخالف طبیعی تفکر علمی و عقلانی؛ و سومی را استثمار کننده سیری ناپذیر کشورهای کوچکی چون ایران می دانستند.

34. آنان می گفتند که اولی قدرت ارتجاعی سلطنت را از بین می برد، دومی نفوذ سنتی روحانیت را زایل می سازد، و سومی چنگال های استثمارگر امپریالیستها را قطع می کند.

35. آنان گاهی با شاه بر ضد روحانیت، گاهی با روحانیت بر ضد شاه، زمانی با شاه بر ضد قدرت های استعماری، و گاه، مثلاً در انقلاب مشروطه، با روحانیت، هم بر ضد شاه و هم قدرتهای استعماری متحد می باشند. این سازگاری ای تاکتیکی را همراه با سازگاری کلی، می توان در زندگی و آثار دو عضو بسیار مهم روشنفکران قرن نوزدهم - سید جمال الدین افغانی و میرزا ملکم خان - مشاهده کرد.

36. متن سخنرانی وی چنین است:

(ای ایرانیان! ای برادران سرزمین محبوب! تا کی این مستی خائنه شما را دستخوش خواب غفلت خواهد کرد؟ دیگر مستی بس است. سربلند کنید، چشم باز کنید به دوروبرتان بنگرید و ببینید دنیا چه قدر متمدن شده است. وحشیان آفریقا و سیاهان زنگبار به سوی تمدن، علم، کار و کوشش و ثروت پیش می روند. به همسایه های تان (روس) نگاه کنید که دویست سال پیش وضع شان بدتر از ما بود، که حالا چه طور همه چیز را دارند. ما در گذشته همه چیز داشتیم و حالا همه از دست رفته است. دیگران در گذشته چون ملتی بزرگ به ما نگاه می کردند، حالا به وضعی افتاده ایم که همسایگان مان در شمال و جنوب همه چیز ما را مال خود می دانند و کشورمان را هر وقت که بخواهند بین خود تقسیم می کنند... ما اسلحه نداریم، قشون نداریم، پول مطمئنی نداریم، حکومت درست نداریم، قوانین تجاری نداریم. در سراسر ایران یک کارخانه نداریم که مال خودمان باشد؛ زیرا حکومت مان انگل است... علت همه این عقب ماندگی ها، استبداد و ظلم و فقدان قانون است. روحانیون شما هم اشتباه می کنند چون موعظه می کنند که زندگی فانی است و ظواهر دنیا ارزشی ندارد. این موعظه ها شما را از دنیا منفک می سازد و به تسلیم و بندگی و غفلت می راند. در عین حال، سلاطین، با تسلطی که بر اموال شما، آزادی شما و حقوق تان دارند، شما را غارت می کنند. و با وجود همه اینها خارجی ها سر می رسند و پول تان را می گیرند و به جایش پارچه های الوان سبز و آبی و قرمز، شیشه آلات پرزرق و برق و اشیاء تجملی بارتان می کنند علت فلاکت شما و شکوه و تجمل شاهان، بعضی روحانیون و خارجیان همین است.) / 75-76

37. ر.ک: متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، موسی نجفی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ 1، 1371.

38. تحت رهبری دو تاجر متمول محمد علی شالفروش و امین الضرب و تحت حمایت ارزشمند طباطبایی و بهبهانی.

39. به رهبری تقی زاده از تبریز و یحیی اسکندری از تهران.

40. داشناک ها، سوسیالیستها و در همین حال ناسیونالیستهایی بودند که از استقلال ارمنستان و انقلاب اجتماعی در خاورمیانه پشتیبانی می کردند.

41. ر.ک: درآمدی بر فلسفه تاریخ، مایکل استنفورد، ترجمه احمد گل محمدی/239، نی، تهران، چاپ 1، 1382.

42. منظور مفهوم هگلی آن نیست.

43. اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی، موسی نجفی/33-35، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ 3، 1377.